

## نظریه دارالحرب - دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و تأثیر و تأثر آن از رویدادهای خراسان در قرن دهم هجری

رسول جعفریان

دو بحث مختلف در باره مسائل مربوط به خراسان در جریان تصرف آن توسط قزلباشان مطرح شد که هر دو ریشه در فقه داشت. این دو مسئله به یک معنا از همدیگر جدا و از ناحیه دیگر، متصل به هم بودند. بحث اول تعریف دارالحرب و دارالاسلام و تعریف آن بود و بحث دوم تعریف کفر. اگر بحث دوم را مقدم بداریم، داستان از این قرار بود که از نگاه سنیان ماوراءالنهر و خراسان، قزلباشان کافر به شمار می آمدند. در این صورت، تسلط آنان بر شهرهایی چون هرات، به معنای آن بود که آن مناطق از زیر سلطه مسلمان خارج شده و احکام اسلامی در آن جاری نمی شود. به این ترتیب حکم دارالحرب بودن این مناطق صادر می گشت. برای توضیح این بحث لازم است روی هر دو مسئله تأمل کرده، سپس سراغ یکی از متون فقهی نوشته شده در این دوره که حاوی بحث در هر دو زمینه است، برویم.

### تعاریف دارالحرب و دارالاسلام

تقسیم دنیا به دارالاسلام و دارالحرب، یکی از کهن ترین تقسیمات سیاسی در فقه سیاسی اسلام است. این تقسیم بر مبنای تعریفی است که در منابع مختلف، متفاوت نقل شده است. در یک تعریف رایج آمده است که دارالاسلام جایی است که تحت «سلطه» مسلمانان بوده و «احکام اسلامی» در آن اجرا می شود. خوارج در اصطلاح مشابه دیگری از «دارالشُرک» و «دارالتوحید» سخن می گویند

نظریه دارالحرب- دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و ... / رسول جعفریان

و تنها محل سکونت هم‌مذهبان خود را دارالتوحید می‌دانند.

بدین ترتیب، فقیهانی مانند قاضی ابویوسف، مالک، شافعی و احمد بر این باورند دارالاسلام ممکن است دارالحرب شود و این در شرایطی است که احکام شرک در آن اجرا گردد، زیرا ظهور اسلام وقتی است که احکام آن اجرا شود؛ در غیر این صورت، دارالحرب خواهد بود.<sup>۱</sup>

ابوحنیفه در باره تفاوت دارالحرب با دارالاسلام، بر سه نکته تکیه دارد:

الف- ظهور احکام کفر و نفوذ آن در آن دیار؛

ب- منطقه متصل به مناطق کفر و جنگ باشد و

ج- در آن امانی برای مسلمان یا ذمی که با امان مسلمانان زندگی می‌کرده، وجود نداشته باشد.

زهیلی ادامه می‌دهد: بنابراین کلید واژه اصلی برای این تقسیم از نگاه ابوحنیفه، مسئله «امنیت» یک مسلمان است. در این تعریف، مقصود از دارالاسلام و دارالحرب این نیست که آنان دائماً در نبرد با یکدیگر باشند، بلکه مقصود آن است که امنیت و آرامش باشد یا نباشد.

در اینجا تفاوتی میان رأی ابوحنیفه با دو شاگردش ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی وجود دارد. ابوحنیفه، در این باره که چگونه دارالاسلام، تبدیل به دارالحرب می‌شود، تحقق سه شرط مزبور را لازم می‌داند، در حالی که دو شاگردش، تحقق یکی از آنها، یعنی ظهور احکام کفر در یک نقطه را در دارالحرب شدن آن کافی می‌دانند. ابوزهره چنین نتیجه می‌گیرد که بر اساس رأی ابوحنیفه، امروزه، تمامی بلاد اسلام از مغرب اقصی تا ترکستان، بلاد دارالاسلام است، ولو اینکه در برخی از نقاط احکام کفر جاری شود، در حالی که بر اساس نظر دو شاگردش، برخی از این مناطق، دارالحرب هستند.<sup>۲</sup>

شافعی، علاوه بر دارالحرب و دارالاسلام، یک دار عهد هم اضافه کرده که مربوط به سرزمینی است که مسلمانان با ساکنان کافر آن، عهد و پیمان دارند. چه خراج بدهند، چه قراردادهای دیگری مانند تجارت و مصالحه باشد.<sup>۳</sup> در این زمینه، مشکل بر سر سرزمینی است که کفار بر آن مسلط شده و مسلمانان درون آن باقی مانده‌اند، و گرنه نسبت به شهرهایی که در دنیای اسلام ساخته یا اساساً فتح شد و یک‌سره زیر سلطه دولت‌های مسلمان بوده، اختلافی وجود ندارد، چنان که تکلیف بلاد کفر نیز مشخص است.

در بلادی که مسلمانان و کفار با یکدیگر زندگی می‌کنند، این اختلاف وجود دارد که آن مناطق، دارالحرب است یا دارالاسلام. برخی اساس اسلامیت یک بلد را غیر قابل زوال دانسته و حتی اگر کفار حاکم شوند، همچنان آن را دارالاسلام می‌دانند و تکلیف می‌کنند که مسلمانان باید آن را از کفار

۱. زهیلی، وهبه، آثار الحرب فی فقه الاسلامی، دمشق، دارالفکر، ۱۹۹۸، ص ۱۷۲

۲. الجریمة و العقوبه فی الفقه الاسلامی، ص ۳۴۳

۳. زهیلی، همان، ص ۱۷۵

نظریه دارالحرب- دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و ... / رسول جعفریان

بگیرند. برخی دیگر، بر این باورند که در چنین مناطقی، اگر احکام اسلام جاری است و کفار محدود بوده و مانند زمین هستند، دارالاسلام است، اما اگر به عکس، کفار غلبه دارند، آنجا دارالحرب تلقی می‌شود.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب روشن می‌شود که در تفسیر دقیق دارالاسلام و دارالحرب، اختلاف نظرهایی وجود دارد. صنعانی این اختلاف نظرها را از چندین جهت می‌داند:

۱. دارالاسلام جایی که امکان گفتن شهادتین و اقامه نماز در آن هست، نشانی از کفر نیست، مگر به ذمه.

۲. دارالاسلام جایی است که امکان گفتن شهادتین و نماز در آن باشد، ولو اینکه کفر هم بدون عهد و پیمان در آن ظاهر باشد.

۳. مهم در دارالاسلام و دارالحرب، مفهوم «غلبه» است، اگر قدرت از کفار است، چه از ناحیه سلطان چه رعایا، آنجا دارالکفر و اگر از مسلمانان است، آنجا دارالاسلام خواهد بود.

۴. مهم در این تعریف، «کثرت» است. اگر اکثریت از مسلمانان است، دارالاسلام و اگر از کفار است، دارالحرب خواهد بود.

۵. مهم، حکومت است. اگر حکومت از آن کفار است، آنجا دارالکفر است، حتی اگر همه رعایا مسلمان باشند. اگر سلطان مسلمان باشد، آنجا دارالاسلام است، حتی اگر همه رعایا کافر باشند.

پس از آن صنعانی در پاسخ پرسشی از وی در باره شهر عدن که در این زمان، یعنی سال ۱۸۳۹ به اشغال انگلیسی‌های درآمده بود، می‌نویسد: عدن و هند دارالاسلام است، حتی با وجود اوضاع کفری و غلبه فرنگی‌ها که در آنها پدید آمده است. سپس می‌افزاید: عدن و نواحی آن، اگر شهادتین و نماز در آن ظاهر باشد، حتی اگر جنبه‌های کفری در آن بدون عهد و پیمان ظاهر باشد، دارالاسلام است. اما اگر امان اظهار شهادتین و نماز نباشد، دارالکفر خواهد بود. با این حال تأکید می‌کند: اگر کفار بر شهری از شهرهای اسلام که نزدیک آنهاست غلبه کردند و به زور بر مردم آن حاکم گشتند، به طوری که نمی‌توانند اسلام را جز در جوار کفار ابراز کنند، آنجا دارالحرب است، حتی اگر نماز اقامه شود.<sup>۲</sup> دکتر محمد هیکل، ده‌ها متن دیگر در تعریف این دو مفهوم به نقل از دانشمندان برجسته سنی مانند عبدالکریم زیدان، رمضان البوطی، تقی‌الدین نبهانی آورده و در پایان با توجه به این اختلاف نظرهای گسترده از قول قنوجی - که خود درگیر مسائل هند بوده و در سال ۱۸۹۰ [۱۳۰۷ق] درگذشته - می‌نویسد: این مسئله از متشابهات است، به طوری که حکمی از آن به دست نمی‌آید که آدمی را آرام

۱. شوکانی، السیل الجرار المتدفق علی حدائق الازهار، ۵۷۵/۴ - ۵۷۶ به نقل از: هیکل، محمد خیر، الجهاد و القتال فی السیاسة الشرعیة، ج ۱، بیروت، دارالبیارق، ۱۹۹۶، ص ۶۶۴.

۲. القنوجی، صدیق حسن، العبرة فیما جاء فی الغزو و الشهادة و الهجرة، ص ۲۳۴ - ۲۳۷ به نقل از الجهاد و القتال، ج ۱، ص ۶۶۵

کند. به همین دلیل، یک بار آن را در *هدایة السائل الی أدلة المسائل* آورده، مقید به مذهب حنفی کردم که بلاد هند را دارالاسلام می‌داند و بار دیگر در جای دیگر بر روش اهل حدیث نوشتیم که آنجا را دارالکفر می‌داند، اما اطمینانی به آنها ندارم. بسا بتوان گفت در اینجا دو قول قوی و متساوی است، گرچه این قول که هند دارالکفر باشد، با توجه به ادله، ظاهرتر است.<sup>۱</sup>

آشکار است که آنچه در کتب فقهی در این باره آمده، معطوف به شرایط خاص تاریخی است که مسلمانان در آن درگیر بوده‌اند. روزگاری، روزگار فتح و نصرت بود و از این سخن گفته می‌شود که چگونه دارالحرب تبدیل به دارالاسلام می‌شود، در این تبدیل، چه شرایطی باید پدید آید که قبول کنیم دارالحرب تبدیل به دارالاسلام شده است. چنان که در کتاب *السیر الکبیر* آمده است ... لان دارالشک انما یصیر دارالاسلام باجراء حکم المسلمین فیها.<sup>۲</sup> در حالی که روزگاری اوضاع به عکس شد، چنان که در باره عدن و هند مشاهده کردیم. دولت‌های استعمارگر بر بلاد مسلمانان تسلط یافتند و این بار، بحث در این بود که آیا اینها همچنان دارالاسلام است یا تبدیل به دارالحرب شده است. از سوی دیگر، تلقی برخی روی مفهوم سیاسی دارالاسلام، بیش از مفهوم دینی آن بود، به طوری که عبدالکریم زیدان، از دارالاسلام تلقی دولت اسلامی داشت و به همین دلیل گفتاری در این باب نوشت که: *الدولة الاسلامیة هی التي يعبر عنها الفقهاء بدارالاسلام*.<sup>۳</sup>

افزون بر اینکه تحولات سیاسی سه قرن اخیر در تصرف برخی از بلاد اسلامی روی این مفاهیم تأثیر گذاشت، شرایط جدید زندگی مسلمانی در سایه نظام‌های وابسته به غرب، اجرای احکام کفر یا حتی سکونت شمار زیادی مسلمان در کشوری که اصولاً کفار حاکم هستند، سبب شد تا برخی علاوه بر دارالکفر و دارالاسلام، از بلاد اسلامی هم سخن بگویند. مقصود آنان از بلادی است که هرچند در اصطلاح شرعی دارالکفر است، چون حکومت اسلامی یا امان اسلامی وجود ندارد، اما به دلیل آنکه روزگاری ضمن دارالاسلام بوده و بعدها از دست مسلمانان خارج شده و اکثریت کافر شده‌اند (مثل اندلس) یا آنکه حتی الان اکثریت یا بسیاری از ساکنانش مسلمان هستند، می‌توان بلاد آنان را بلاد اسلامی دانست.<sup>۴</sup>

اهمیت این مسئله در این بود که هر کدام از اینها احکام خاص خود را داشت و الزاماتی را پیش می‌آورد که موکول به این تعریف بود. مهم‌ترین نکته وضعیت دفاع از آن مسلمانان آن ناحیه است. اگر دایره دارالاسلام یا توجیهی شبیه به آن، مانند بلاد اسلامی که گذشت، توسعه به مناطقی یابد که قبلاً مسلمانان در آنجا ساکن بوده‌اند یا الان هم جمع کثیری هستند اما حکومت از آن کفار است،

۱. العبرة فیما جاء فی الغزو و الشهادة و الهجرة، ص ۲۳۸

۲. السیر الکبیر و شرحه، ۲۱۹۰/۵-۲۱۹۳

۳. محمد خیر هیکل، همان، ج ۱، ص ۶۷۴

۴. همان، ص ۶۷۷-۶۷۸

نظریه دارالحراب- دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و ... / رسول جعفریان

این حکم بر مسلمانان لازم است تا از آنان دفاع کرده، آن سرزمین را به دارالاسلام باز گردانند. این فتوایی است که زمینه نوعی مبارزه‌جویی ضد نظامات کفری این مناطق را میان مسلمانان فراهم می‌کند و آنان را مسئول می‌داند. در غیر این صورت، تلاشی در این باره صورت نخواهد گرفت. روزبهان خنجی که خود در آستانه منازعات ازبک - صفوی در خراسان، کتاب *سلوک الملوک* را نوشت، از ضرورت بازگرداندن جایی که پیش از این دارالاسلام بوده و اکنون دارالحراب شده، یاد کرده، می‌نویسد: واجب است بازگردد دارالاسلام دارالحراب، گاهی که جاری گردانیده شود در او احکام شرک. و اگرچه که باقی ماند در او مسلمی یا ذمی امن به امان اول، یا باشد در وسط بلاد اسلام به اجرای احکام شرک در او از جهت اعتبار دارالحراب به دارالاسلام. و دلیل امام اعظم رحمه‌الله آنکه آن بلده دارالاسلام شده به اجرای احکام اسلام در او، پس مادام که چیزی از علت باقی باشد، باقی می‌ماند حکم بقای آن علت. این استدلال زمینه را برای ایجاد حس مسئولیت شرعی برای مسلمانان حنفی در باز پس‌گیری مناطق از دست رفته، فراهم می‌کرد و البته امری سابقه‌دار در فقه حنفی بود. روزبهان در ادامه اقوال دیگری از فقهای غالباً حنفی نقل کرده است که روی دارالاسلام بودن یک دیار، تا زمانی که حتی یک قرینه بر آن باشد، تأکید کرده است.<sup>۲</sup>

معضل دارالحراب شدن دارالاسلام، به جنگ‌های صلیبی نیز بر می‌گشت، زمانی که برای مثال طرسوس به دست صلیبی‌ها افتاد، برای فقها این نکته مطرح شد که آیا این شهر دارالحراب شده است یا خیر. به نقل کتاب *الانوار* آمده است: اگر غالب شوند کافران بر بلده‌ای که مسلمانان در آن ساکن باشند، همچو طرسوس، دارالحراب نمی‌گردد.<sup>۳</sup>

### تجربه خراسان صفوی برای فقیهان حنفی

این تجربه برابر دیدگان فقهای حنفی ماوراءالنهر و خراسان بود که ایران به دست صفویان افتاد. در تاریخ منازعات شیعه و سنی، برخوردهای فکری فراوانی رخ داده بود، اما دست به دست شدن شهر یا دیار، پدیده تازه‌ای به حساب می‌آمد. شاید روزگاری در عهده فاطمیان، مسائلی رخ داده بود، اما تلقی کفر و ایمان از آن نشده بود یا دست کم ما سراغ نداریم. فرضاً زمانی که حرمین شریفین میان دولت عباسی و فاطمی دست به دست می‌آید، چنین تلقی وجود نداشت، نهایت آنکه برای یکدیگر مشروعیت شرعی قائل نبودند. اما این بار، با توجه به تأکیدی که بر کفر قزلباش شده بود، این بحث مطرح شد که تسلط صفویان بر خراسان، چه حکمی دارد.

بیشتر فقیهان این دوره، در آثاری که می‌نوشتند، به نوعی به مسائل خراسان توجه داشتند، هرچند

۱. خنجی، فضل‌الله بن روزبهان، *سلوک الملوک*، به کوشش محمدعلی موحد، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۹۵.

۲. همان، ص ۳۹۵ - ۳۹۶.

۳. همان، ص ۳۹۶.

به طور اصولی، چندان مرسوم نیست که در کتاب فقهی، بیش از اشارت، به موضوعات خارجی باشد. یکی از رایج‌ترین این آثار، سلوک الملوک خواجه فضل الله بن روزبهان خنجی است که آن را برای عبیدالله خان ازبک نوشت که نذر کرده بود، سیاستش منطبق بر دین باشد، لذا خواجه را از سمرقند به بخارا آورد و کتابی برای دولت او نوشت.<sup>۱</sup> اما فقیهان دیگر، به خصوص کسانی که در اطراف کتاب هدایه و وقایه و مختصر وقایه شرح و حاشیه می‌نوشتند، نیم‌نگاهی نیز به اوضاع خراسان داشتند. برای نمونه، شمس‌الدین محمد خراسانی قهستانی که خود «من علماءالدولة الشیعی» یعنی شیعیک خان بود، کتاب مختصر الوقایه را شرح کرده، نامش را جامع الرموز گذاشت. وی این کتاب را در سال ۹۴۱ نوشت و خود به سال ۹۵۰ (یا ۹۶۲) درگذشت. وی در مقدمه اشاره به آنچه از بلیات در خراسان واقع شده یاد کرده «قد جرى علی صفحات كثير من بلادالاسلام سيما خراسان، ما يطول عرضه من البلیات الصورية و المعنوية الرافعة للامان، الناشية من الفرقة الذين فرقوا دينهم شيعا» یاد کرده، نظرش به شیعیان و قزلباشان است. کتاب را نیز برای همین دولت نوشته و از سلطان ازبک با القابی چون «ناصر الاسلام و المسلمین، قالع اللاعین لافاضل اصحاب سید المختار، قانع السابین للائمة المجتهدین و الابرار، مخلص الخیرین من ایدی الاشرار، مفرج المغومین من هجوم الکفار... هادم اساس الکفر و الاهواء، بانی مبانی الشریعة الغراء، نظام المتشیتین من أهل السنة و الجماعة و شتات المنتظمین من اهل اللعنة و البدعة» یاد کرده است.<sup>۲</sup>

در اینجا یک نکته مهم بود و آن اینکه آیا سنیان ماوراءالنهر یا عثمانی، شیعیان امامی را کافر می‌دانستند یا خیر. در صورتی که نمی‌دانستند، همه خراسان تحت سلطه صفوی همچنان دارالاسلام بود. این نظریه تابعانی داشت که روزبهان خنجی از آن جمله بود. خنجی به رغم آنکه کتابش را برای دولت عبیدالله خان ازبک نوشت، و سخن از تسلط «طایفه باغیه طاقیه سرخان» بر خراسان به میان می‌آورد، خراسان صفوی را دارالحرب نمی‌شمرد. از نظر وی، به فتوای ابوحنیفه که سه شرط را در تبدیل دارالاسلام به دارالحرب منظور نظر می‌داشت و دو شاگرد او، شیبانی و ابویوسف که شرط اقامه احکام کفر را در تبدیل دارالاسلام به دارالحرب مهم و معتبر می‌دانستند، خراسان صفوی، دارالحرب نبود. وی چنان نشان می‌دهد که تمایل ندارد ساکنان آن دیار را حتی اگر شیعه امامی هستند، کافر بداند و دست دولت ازبک را در کشتن آن جماعت و لوازم حکم به ارتداد، در اسیر گرفتن و بردن اموال باز بگذارد. خنجی در جایی روی ارتداد کسانی که سب شیخین کنند حساسیت نشان داده و یک‌بار هم از ارتداد قزلباشان سخن گفته، اما عامه مردم را از آن بری دانسته است. با این حال فراوان بودند فقیهانی میان حنفیان خراسان که روی کفر صفویان تأکید داشتند و خراسان صفوی را دارالحرب دانسته، به دلیل آنکه مسلمانانی در این دیار بودند، فرض بر دولت اسلامی (مقصود ازبکان

۱. ر.ک: همان، مقدمه، ص ۲۴

۲. خراسانی قهستانی، شمس‌الدین محمد، جامع الرموز، چاپ قازان، مطبعه میریه، ۱۳۱۵ق، ص ۲-۳

یا عثمانیان) می‌دانستند تا به حمایت از آنان برخیزند.

در اینجا ابتدا استدلال خنجی را در این باره که خراسان صفوی دارال‌الحرب نشده است می‌آوریم، زیرا هم ما را با مفهوم دارال‌الحرب و دارالاسلام آشنا می‌کند و هم انطباق آن را با تحولات خراسان گوشزد می‌کند؛ وی می‌نویسد:

«اما خراسان در زمان خلفای راشدین فتح شده و احکام اسلام در آنجا ممهّد گشته... حالا در این زمان، طایفه طاغیه باغیه طاقیه سرخان بر آن مستولی شده‌اند و با وجود آنکه ایشان بر آن استیلا یافته‌اند، در زمان استیلای ایشان، همچنان دارالاسلام است و دارال‌الحرب نگشته، به اتفاق جمیع اقوال و مذاهب. اما بر قول امام اعظم ابوحنیفه، بنابر آنکه در بازگشتن دارالاسلام به دارال‌الحرب نزد او شرط است که سه امر جمع گردد تا دارالاسلام، دارال‌الحرب شود و آن شرایط ثلاثه حالا موجود نیست. بنابر آنکه میان ایشان و دارال‌الحرب بلاد مسلمانان هست، زیرا که بلاد مذکوره میان آب جیحون و آب فرات و بحر هند و روم است و این مجموع امصار مسلمانان است. و چون از شروط ثلاثه یکی مفقود باشد، نزد امام ابوحنیفه - رحمه الله - دارالاسلام دارال‌الحرب نمی‌شود. پس ممالک مذکوره دارال‌الحرب نباشد.

و اما بر قول امامین - رحمهما الله - محمد بن حسن شیبانی و قاضی ابویوسف، بنابر آنکه در او احکام شرک جاری نیست. و این جماعت احکام ایشان به مذهب شیعه امامیه جاری است، و شک نیست که شیعه امامیه از فرقه‌های اسلام‌اند، و اقامت جمعه و اعیاد و نصب قضات بر طریق اهل اسلام می‌نمایند. غایتش آنکه ایشان مبتدع‌اند و پادشاه ایشان قضات و مفتیان شیعی نصب کرده و عامه اهل آن دیار معلوم است که بر دین اسلام‌اند و در موافقت بدعت‌های ایشان مکره‌اند. و اگر منع غلات ایشان - که حاشا سبّ شیخین می‌کنند - نمی‌نماید، آن گناهی است کبیره که از او صادر می‌گردد و به مجرد این نمی‌توان گفت که احکام شرک در او جاری است، مادام که نصب قضات شیعی کنند و احکام به مذهب شیعه جاری باشد. پس بر قول امامین مذکوره، دارال‌الحرب نباشد.

و اما بر قول شیخ الاسلام ابوبکر - رحمه الله - که در شرح سیر اصل گفته که دارالاسلام دارال‌الحرب نمی‌شود، مادام که باقی باشد چیزی از احکام اسلام، و اگر چه زایل گردد غلبه اهل اسلام، ظاهر است که بلاد مذکوره دارال‌الحرب نگشته، بنابر آنکه بسیاری از احکام اسلام در آن بلاد باقی است. و انکار آنکه احکام اسلام در آن دیار باقی است، مکابره است، چه جمعه و عید و نصب قضات و اذان قایم و باقی است. غایتش آنکه بر طریق بدعت و احداث خلاف سنت و جماعت است. و به مجرد این احداث، دارالاسلام که معلوم است که سکان او تمام مسلمان‌اند، و در دست مبتدعان و غلات گرفتارند، دارال‌الحرب نگردد.

و اما بر قول شیخ الاسلام اسفنجابی که دارالاسلام محکوم است بدان که دارالاسلام است، مادام که یک حکم از احکام اسلام در او باقی است و دارال‌الحرب نگردد، الا بعد از زوال قراین، ظاهر است که احکام اسلام در آنجا بالکلیه منقطع نگشته و قراین زایل نشده. و همچنین بر قول امام لامشی و

صاحب منشور و صاحب ملقط که اقوال ایشان سابقاً مذکور شد، آن بلاد همچنان دارالاسلام است و دارالحرب نگشته. این است فتوای بر مذهب امام اعظم و سایر علمای ایشان. و اما بر مذهب امام شافعی رحمة الله، ظاهر است، زیرا که در مذهب او، دارالاسلام، به هیچ حال دارالحرب نمی شود به واسطه غلبه کفار بر او، و از اینجا معلوم شد که به اتفاق مذاهب و اقوال بلاد خراسان و عراقین و آذربایجان و جمیع ممالکی که الیوم در تصرف طاقیه سرخان است دارالحرب نیست، بلکه همچنان دارالاسلام است و با اهل آن بلاد عمل باید کرد، عملی که با سایر امصار دارالاسلام کنند.<sup>۱</sup>

تا اینجا، خنجی، شیعه امامیه را از فرق اسلامی می داند، اما در پایان، در توجه نبردهای میان ازبکان و صفویان، گروه قزلباش را جدا کرده، متهم به ارتداد نموده، و باز هم تأکید می کند که منطقه تحت سلطه آنان دارالحرب نیست: و با طایفه طاغیه طاقیه سرخ، قتال باید کرد، بنابر آنکه ایشان به سجده صنم<sup>۲</sup> و به سب شیخین مرتد شده اند. این است حکم فتوی مذهبین که مذکور شده، و هر که آن را دارالحرب گوید و اعتقاد آن کند که دماء و فروج و اموال اهل ممالک مذکوره حلال است، او احمق جاهل عامی است و مستحق تعزیز و تأدیب. والله تعالی اعلم.

### حکم تکفیر و ارتداد برای قزلباشان

احکام ارتداد و تکفیر، سابقه ای طولانی در فقه اهل سنت داشته و بابتی در این باره تنظیم و تدوین شده است. معنای رده، کیفیت اثبات ارتداد و احکام مرتدین پس از اثبات ارتداد آنان، حکم اموال و ازواج ایشان، و به لحاظ تاریخی سیرت ابوبکر در باره مرتدان،<sup>۳</sup> از مسائلی است که در این باب بحث می شده است. همان طور که فقه جنگ با بغات از نبردهای امام علی (ع) با باغیان گرفته شده، احکام ارتداد در سطح جنگ عمومی با ایشان نیز از سیره ابوبکر گرفته شده است. در میان اهل سنت، ارتداد به دلیل توجهی که به سیره ابوبکر بود، در سطح جنگ مطرح بود، در حالی که در فقه شیعیان، به طور معمول نوعی ارتداد انفرادی برای افرادی که احیاناً دست به اقدامات و حرف هایی کفرآمیز می زدند، مطرح بود.

در جریان جنگ ازبکان و عثمانیان با قزلباشان، هر دو طرف حنفی بودند، و به همین دلیل از متون فقه حنفی برای اثبات ارتداد آنان بهره می گرفتند. در فقه حنفی، از اقوال و اعمالی یاد می شود که سبب ارتداد و کفر می گردد. بحث قولی، در باره دیدگاه های اعتقادی است که از نظر آنان کفر به شمار می آید: «مثل آنکه قائل شود به قدم عالم و اعتقاد آن کند، یا حدوث صانع یا نفی چیزی کند که ثابت است صانع قدیم را ... یا نفی کند وجوب آن چیزی را که اجماع کرده اند بر وجوب او از

۱. خنجی، همان، ص ۳۹۷

۲. اشاره به کرنش قزلباشان برابر شاه صفوی.

۳. اینها چهار بابتی است که خنجی در باب سیزدهم سلوک الملوک (ص ۴۲۵ به بعد) آورده است.



نظریه دارالحرب- دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و ... / رسول جعفریان

برای نص، خاص و عام آن را همه دانند، همچون زکات و صوم و ...». اما در بخش رفتاری، «عملی که از تعدد و استهزای صریح باشد به دین، همچو سجود از برای صنم یا آفتاب و انداختن مصحف در قاذورات یا مکان قدر و سحری که در او عبادت آفتاب باشد و...» کفر به حساب می‌آید. این بحث در فقه حنفی تحت عنوان الفاظ کفر، بحث ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. در فتاوی تاتارخانیه (تألیف به سال ۷۷۷) که در هند و بر اساس متون فقهی پیش از آن تدوین و اقتباسی از آنهاست، این بحث به صورت مفصل درج شده است. عالم بن علاء نویسنده آن، از مآخذ مختلفی در این باب بهره برده که یکی از آنها رساله الفاظ الکفر، به زبان فارسی از شخصی است که او را صدرالمرحوم نامیده است.<sup>۱</sup> بحث احکام المرتدین این کتاب، بسیار مفصل از صفحه ۳۱۲ آغاز شده و تا ۳۸۶ ادامه می‌یابد.

یکی از جالب‌ترین نکات این بحث، آن است که اگر یک مسلمان، برخی کلمات یا جملات را بر زبان جاری کند، کافر شده یا در معرض کفر قرار می‌گیرد. مباحث احکام المرتدین، در بخش‌های مختلف از قبیل آنچه به توحید، نبوت، معاد، احکام شرعی و از جمله اهل اهواء مربوط می‌شود، تقسیم شده است. در عنوان اخیر، از ارتداد و کفر برخی از فرقه‌ها یاد شده و این بحث به صورت سنتی با تکفیر «قدریه»- که یکی از کهن‌ترین فرقه‌هایی است که اهل حدیث با آنان روبرو بودند- آغاز می‌شود.<sup>۲</sup> سپس از زندیقی‌گری، کیسانیه و خوارج یاد شده و فصلی به اصحاب الاهواء اختصاص داده شده است. در این بخش، از قرامطه و روافض یاد شده و<sup>۳</sup> سپس در باره مرجئه بحث شده است. بحث مربوط به روافض مفصل نیست و حتی بیش از آن، در باره قرامطه- که روزگاری در جهان اسلام مشکل مهمی پدید آورده‌اند و باید از همان زمان برای فقها مسئله شده باشد- بیشتر گفته شده است. آنچه درباره روافض و نظر آنها در باره ابوبکر و عمر آمده، بسیار اندک است و به نظر می‌رسد فقهای حنفی در محیط خود، برای قرن‌ها از این مباحث دور بوده‌اند.

اما در آغاز قرن دهم، زمانی که شاه اسماعیل پای به خراسان گذاشت (۹۱۶)، این مباحث به طور جدی به سمت قزلباشان سوق یافت. نخستین نمونه‌های برجای مانده که همچنان بین افراط و اعتدال حرکت می‌کند، توسط فضل بن روزبهان خنجی در سلوک الملوک عنوان شده است.

از جمله آنچه منطبق بر قزلباشان می‌کردند، این موارد بود: «اگر بگوید ابوبکر از صحابه نیست، کافر گردد، و قطع باید کرد به تکفیر هر که بگوید قولی که توصل خواهد بدان قول به تضلیل یا تکفیر صحابه، و هر که سب ابوبکر و عمر کند، کافر گردد بر قول مختار از مذهبین. و هر که گوید که قرآن مخلوق است یا روح قدیم است، کافر گردد... و هر که گوید که خدای تعالی در صورت

۱. الفتاوی التاتارخانیه، ج ۵، ص ۳۶۲ - ۳۶۳؛ در این باب بنگرید به مقاله ما با عنوان «ادبیات الفاظ کفر در فقه حنفی».

۲. همان، ص ۳۶۴

۳. همان، ص ۳۶۸ - ۳۶۹

صاحب حسنات حلول می کند، کافر گردد. و هر که گوید که سماع غنا از دین است و آن انفع است قلوب را از قرآن، کافر گردد».<sup>۱</sup> دامنه این بحث بسیار گسترده و نمونه‌هایی که ارائه شده، تفصیلی و متعدد است.

در این زمینه، به نظر می‌رسد خنجی گرفتار نوعی تناقض شده است. از یک سو، شیعیان امامی را فرقه‌ای از مسلمانان می‌داند که به فتوای مذهب خود عمل می‌کنند؛ از سوی دیگر، قزلباشان را تکفیر کرده، و مرتد می‌داند. مگر آنکه بگوییم او میان شیعه امامی و قزلباش تفاوت قائل است که چنین چیزی متصور هم هست، زیرا افراطی که قزلباشان و تبرا ئیان داشتند، زمینه افراطی شدن موضع کسانی مانند خنجی را فراهم کرد. هر چند، پشتوانه اصلی این گونه فتواها، روش سیاسی عثمانی‌ها و ازبکان بود و آنان در پی تصرف ایران یا خاموش کردن قدرت روزافزون صفویان در دو سوی، از تکفیرهای مذهبی و تحریک ستیان، سود سیاسی می‌بردند.

آنچه به صورت جریان غالب درآمد، کشتاری بود که در پی حملات ازبکان و غلبه آنان بر منطقه‌ای از مناطق شیعه، پدید می‌آمد. این مطلب را در جای دیگر آورده‌ایم و در اینجا تکرار نمی‌کنیم. در واقع، دیدگاه غالب اثبات کفر و ارتداد صفویان، تلقی کردن خراسان به عنوان دارالحرب و در نتیجه اسیر کردن و بردن اموال آنان به عنوان کفار، نگره‌ای بود که غالب فقیهان حنفی در آن نواحی دامن می‌زدند.

انعکاس فتاوی تکفیر شیعه و وجوب قتل آنان و تصرف اموال و زنان و فرزندانشان، در ماجرای حمله عبدالله خان ازبک به مشهد که بر اساس این فتاوی صورت گرفته بود، خود را نشان داد. داستان از این قرار بود که عبدالله خان ازبک، مشهد را محاصره کرد. یکی از علمای مشهد نامه‌ای به او نوشت با این مطلع که «جناب خان و لشکریان ایشان به چه دلیل و برهان، محاصره بلده مشهد مقدس و استیصال مردم او را که اکثراً ذریه حضرت رسولند، به خود حلال ساخته‌اند و دست نهب و تاراج و قتل بر حال و اموال و مزارع مردم و اوقاف سرکار فیض آثار گشاده‌اند؟» عبدالله خان، از علمای ماوراءالنهر، خواست تا پاسخی به این نامه بنویسند و در واقع حکم کفر شیعه را صادر کند تا به راحتی بتواند به قتل و نهب ادامه دهد.

در نامه علمای ماوراءالنهر آمده بود: «بوشییده نیست بر هیچ مؤمن عالم که تعرض به اموال و نفوس کسان که گوینده کلمه طیبه‌اند، مادامی که از ایشان اقوال و افعالی که موجب کفر است صادر نشود و عمل به طریقه مرضیه سلف و ائمه اثنی عشر- رضی الله تعالی عنهم- می‌نموده باشند، جایز نیست. اما وقتی که با تکلم به این کلمه طیبیه، مذمت اهل سنت و جماعت و طریقه علما و اتقیا را بالکلیه مهجور کرده، مؤمنان را به امان اول نگذاشته، مؤمنان را به طریقه شنیعه شیعه، مطرود داشته، سبّ و لعن حضرات شیخین و ذوالنورین و بعضی ازواج طاهرات- رضوان الله علیهم اجمعین- که

۱. خنجی همان، ص ۴۲۵ - ۴۲۶

نظریه دارالحرب- دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و ... / رسول جعفریان

کفر است تجویز کنند، بر پادشاه اسلام بلکه بر سایر انام، بنابر امر ملک علام، قتل و قمع آنها اعلاءً لدین الحق، واجب و لازم است و تخریب ابنیه و اخذ اموال و امتعه ایشان جایز».

در ادامه با نقل برخی از فضائل منسوب به خلفا، در اثبات کفر و بغی شیعه کوشیده و جنگ با آنان و غارت اموالشان برای سپاهیان توجیه می‌شود. عجیب آنکه در برابر این سخن علمای مشهد که گفته بودند ماه رجب ماه حرام است، علمای ماوراءالنهر می‌گویند: جوابش آن است که حرمت اشهر منسوخ است بنابر احادیث مشهوره! و این چنین دین در خدمت سیاست قرار گرفت.

زمانی که این نامه به دست علمای مشهد رسید، مولانا محمد رستم‌داری مشهور به مشکک، پاسخ مفصّلی به این استدلال‌ها نوشت. او در همان ابتدای نامه، ناپیوندی خود را با قزلباش بیان کرد و نوشت که نه با قزلباش الفت دارد و نه از اوزبک کلفت. اما به مقتضای ادله، خدمت امام هشتم- علیه‌السلام- را ترجیح داده است. وی در ادامه، از مخالفت اصحاب در قصه یوم الخمیس و سپاه اسامه با پیامبر- صلی الله علیه و آله- یاد کرد و این پرسش را مطرح نمود که آیا رد خواست پیامبر نمی‌تواند کفر باشد؟ پس از آن با اشاره به اینکه خلفا کارهای حسنه هم داشته‌اند، نوشت که البته آنان افعال قبیحه هم داشته‌اند؛ یکی از آنها به خشم آوردن فاطمه زهراست که در کتاب صحیح بخاری هم به آن اشاره شده و گفته شده است که خشم فاطمه، خشم رسول الله- صلی الله علیه و آله- است. در باب مصاحب بودن ابوبکر با پیامبر در غار هم از قرآن استدلال آورده که حضرت یوسف، هم‌بندهای زندانی خود را «صاحب» خطاب کرده است: «یا صاحبی السّجن».

آن‌گاه درباره اعتقاد جمعی از علمای اهل سنت در باب مسلمانان شیعه می‌نویسد: «غرض که شارح عقاید نسفی در اینکه سب شیخین کفر باشد، اشکال کرده؛ صاحب جامع الاصول شیعه را از کبار فرق اسلام می‌شمرد و صاحب مواقف نیز بر این رفته و وجوهی که برای تکفیر شیعه توهم کرده‌اند، رد کرده‌اند، و امام غزالی سب شیخین را کفر ندانسته». همچنین می‌نویسد: «در شیعه بودن، شرط لعن مطرح نیست، آن‌گونه که می‌گنجد که نام خلفای ثلاثه هرگز بر زبان شیعه جاری نشود». به علاوه به نوشته وی «اگر جاهلان شیعه حکم به وجوب لعن کنند، سخن ایشان معتبر نیست، همچنان که اهل سنت و جاهلان ایشان حکم به وجوب قتل شیعه می‌کنند، و این حکم مطلقاً، مقتضی افکار سلف و انظار خلف نیست.»<sup>۱</sup>

او همچنین این تهمت را که شیعه عایشه را متهم می‌داند، رد کرده است و می‌نویسد: «و آنچه از خبیث و فحش در ماده عایشه به شیعه نسبت کرده‌اند، حاشا ثم حاشا که هرگز واقع شده باشد؛ چه نسبت فحش به کافه آدمیان کفر است، چه جای حرم رسول الله- صلوات الله علیه- البته مخالفت او با آیه قرآن که فرموده «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» معلوم است. بعد از آن هم اشاره به روایتی از اهل

۱. قصص خاقانی، ۱۵۵/۱، متن نامه علمای مشهد و علمای ماوراءالنهر را اسکندر بیک نیز در عالم آرای عباسی: ۳۹۰/۲ به بعد آورده است.

سنت می‌کند که گفته‌اند رسول خدا- صلی الله علیه و آله- عایشه را به کتف خود نگاه داشت تا تماشای جمعی کند که در کوجه ساز می‌نواختند. سؤال مولانا محمد آن است که این قباحت را به ارذل شخصی نسبت نمی‌توان کرد و اینکه «فریاد از جرئت‌هایی که به واسطه میل تعصب به احادیث موضوعه، شرع و دین را ضایع کرده‌اند.» او از این «فتوهای بی‌ملاحظه» که به دست سپاهیان «بهانه اهتمام در استیصال بندگان خدای تعالی» می‌دهد، نکوهش کرده و اشاره می‌کند که «مزاج پادشاهان مثل آتش است، لایق کرام آن است که به زلال موعظه و نصیحت، تسکین التهاب آتش فرمایند تا خلق الله نسوزند، نه آنکه به باد فتنه آن آتش را مشتعل سازند و اصل و فرع نهال آمال بندگان خدا را سوخته، به خاک مذلت اندازند»<sup>۱</sup>.

### فتاوی علمای حنفی ماوراءالنهر در باره قزلباشان در وقایع‌الروایه

جمال‌الدین عبیدالله بن مسعود بن تاج‌الشریعه محمود بن صدرالشریعه محبوبی<sup>۲</sup> (م ۷۴۷ ق)، از فقهای قرن هشتم هجری، بیش از هر چیز به تلخیص و تنقیح آثار جدش تاج‌الشریعه پرداخت. از جمله کارهایی که وی آن را تخلیص کرد، کتاب *وقایع‌الروایه فی مسائل‌الهدایه* است. در آغاز تصویر نسخه‌ای خطی که از این کتاب در اختیار بنده است، می‌نویسد که جدش محمود بن صدرالشریعه به دلیل حفظ کتاب، *وقایع‌الروایه فی مسائل‌الهدایه* را نگاشت، اما چون همت طالبان علم از حفظ آن قاصر است، مختصری از مسائل ضروری آن را می‌نگارم. [برگ ۱]. ویژگی این نسخه آن است که علاوه بر مختصر، فتاوا و مطالب فراوانی در حاشیه و حتی صفحات مستقل و لابه‌لای کتاب درج شده که حاوی مسائل بسیار مهمی است. در بیشتر این مطالب که غالباً به صورت استفتاء است، اشاراتی به مسائل روز و امور جاری در زندگی مردم ماوراءالنهر شده که سودمند است. در این منبع از ده‌ها کتاب که در فقه حنفی نوشته شده، مطالبی نقل شده و از حیث منبع شناسی بسیار مهم است. از جمله این مباحث، نکاتی است که در باره حملات قزلباشان به هرات و نواحی آن صورت گرفته و به دلیل تأثیری که در زندگی اهل سنت گذاشته و نیز به تحریک دولت شیبانی، سبب صدور فتاوی زیادی ضد شیعه شده است. در نسخه ما صورت بسیاری از این استفتائات دیده می‌شود که حاوی نکات جالبی است.

در این نسخه از برگ ۶۴۶ کتاب *الجهاد* آغاز می‌شود و از صفحه ۶۴۷ در چندین صفحه فتوایی آمده است که بیشتر در باره قزلباشان و لزوم جنگ با آنان و دارالحرب بودن مناطق تصرف شده

۱. قصص خاقانی، ۱/ ۱۵۸

۲. درباره وی بنگرید: *انتر آفرینان*، ج ۴، زیر نظر محمدرضا نصیری، تهران، انجمن مفاخر، ۱۳۸۴، ص ۲۶ و ارجاعات همانجا به: *الاعلام* (۴/ ۳۵۴)، *ریحانه* (۳/ ۴۳۳-۴۳۴)، *کشف الظنون* (۴۱۹، ۴۹۶، ۱۰۴۷، ۱۲۷۰، ۱۹۷۱، ۲۰۱۱، ۲۰۲۱)، *الکسی و الالقاب* (۲/ ۴۱۵)، *لفت‌نامه* (ذیل/ عبیدالله)، *معجم المؤلفین* (۶/ ۲۴۶)، *هدیه العارفین* (۱/ ۶۴۹-۶۵۰). و بنگرید: *ریحانه‌الادب*، ۴/ ۴۳۳

نظریه دارالحرب - دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و ... / رسول جعفریان

توسط ایشان و نیز مبحث تکفیر و اینکه با اظهار چه گفتار یا رفتاری، کفر افراد اثبات می‌شود، است. چنان که از تاریخ مذکور در یکی از این متن‌ها بر می‌آید، فتاوی یاد شده مربوط به سال ۹۹۵ است، دورانی که نبردهای سنگینی میان صفویان و شیعیان در خراسان در جریان بود و در نهایت، منجر به تسلط صفویان بر این ناحیه و عقب راندن شیعیان شد.

قمی خبر هجوم ازبکان به خراسان و مشهد را با عنوان «ذکر آمدن عبد الله خان به خراسان و گرفتاری علیقلی خان گورکان به شامت ازبکان بی‌ایمان» آورده و حکایات مربوط به آن را نقل کرده است.<sup>۱</sup> در همان استفتای نخست آمده است که در زمان محاصره هرات، استفتای مزبور از سوی عبدالله خان ازبک صورت گرفته و علما پاسخ نوشته‌اند: «و کان هذا السؤال من عالی حضرت خاقان صاحب قران بهادرخان بعد محاصره ببلده الهرات». کاتب آن هم «آخوند مولانا محمد المفتی» بوده است. جالب است که در مقدمه استفتاء، اشاره به اقوالی از علمای اهل سنت شده است که «که خراسان در وقت استیلاء قزلباش بر ایشان دار اسلام است بلاخلاف، و روافض از فرقه اسلامی‌اند و توبه ایشان مقبول» است. گویی این استفتاء برای رد مطالب آنان نوشته شده است.

آنچه از این استفتاء و جواب‌های آن آشکار می‌شود، اختلافی است که بر سر دارالحرب بودن هرات دارند. یکی اینکه آیا هرات، شرط اتصال به دارالحرب را دارد یا نه؟ دیگری اینکه آیا مسلمانان سنی که در آن زندگی می‌کنند، مانع از دارالحرب تلقی شدن آن نمی‌شوند. دیدگاهی که در اینجا هست، تأکید بر دارالحرب بودن هرات است، ضمن تأکید بر اینکه خون و مال این مسلمانان باید محفوظ بماند. به نظر می‌رسد بخشی از این اختلافات، با حکم حکومتی حل می‌شود و آن حکم این است که عبدالله خان ازبک، اعلام کرده که هرات دارالحرب است و بر اساس اصل اطاعت از اولی الامر باید از فرمان او اطاعت کرد: «و جمیع این احکام بر تقدیری است که من له الولاية - نصره الله تعالی بنصره الاسلام - حکم نکرده باشد که آن دار حرب است. پس اگر حکم کرده باشد، آن دار حرب باشد بلاخلاف».

در میان این استفتائات، برخی از مسائل مالی نیز پرسیده شده و نشانگر آن است که اموال منتسب به قزلباشان و شیعیان، پس از تصرف هرات، میان سربازان عبدالله خان و توسط وی تقسیم شده است. در یکی از این استفتائات آمده است: «ما قول الائمة الاسلام - رضی الله تعالی عنهم -: در این مسئله که جمعی از کفار فجّار بر بلده اسلام غالب آمده، اموال و املاک اهل اسلام را گرفته‌اند و میان یکدیگر قسمت کرده‌اند، و حمام کذا که در زمان اهل اسلام ملک عمرو بوده است، حصص که از این کفار است، در حصه خود گرفته، و بعد ذلک حضرت پادشاه اسلام - خلد ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین برّه و احسانه - این بلده را که دار حرب شده بوده است، فتح گرداند، و عمرو فوت شده است، و آن حضرت این حمام را در حصه بکر که از عسکر اسلام است دادند، به شریعت این حمله

۱. خلاصة التواریخ، ۸۷۵/۲

ملک بکر شده باشد بشرائطه یا نی؟ و رسد ورثه عمرو که این حمام را میراث عمرو گویان چیزی گیرند به غیر حق بلاسبب شرعی یا نی؟ و اگر بکر این حمام را به طلع بخشیده باشد و طلع قبول کرده، قبض شرعی کرده باشد، این هبه صحیحه باشد و به این هبه آن حمام ملک طلع شده باشد به شرائطه یا نی؟» البته علما بر این مسئله صحه گذاشته‌اند.

اما در باره صلح با قزلباشان، به طور کلی، نظر حنفیان بر اساس آنچه در آیه قرآن آمده است که *وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا* بر اساس مصلحتی که والی عصر تشخیص می‌دهد، چنان که در حدیثیه عمل شد، جایز است [۶۶۰ پ، ۶۶۱ ر]. اما به خصوص در باره قزلباشان، یک نکته علاوه هم در این استفتائات هست. ازبکان از ناحیه شمال مورد حمله قلماق‌ها قرار گرفته و بیش از سه سال مداوم، زیر حملات آنان خرد شدند. در باره صلح با قزلباش و جنگ یک پارچه با قلماق‌ها از علما پرسش شده و بر این اساس که حتی اگر با قزلباشان نبرد نکنند، آنان ضرری ندارند، صلح با آنان مورد تأیید قرار گرفته است: «و مع ذلک اگر اهل اسلام به طائفه قزلباشیه بنا بر مصلحتی که مقتضای رأی اهل اسلام است محاربه نمایند، این طایفه به اهل اسلام و بلاد ایشان اصلاً ضرر نمی‌رسانند، و نیز مترصد صلحند از اهل اسلام بترک التعرض عنهم».

در میان این استفتائات، و لزوماً مواردی که اینجا نقل شده، مواردی از تاریخ اجتماعی و اقتصادی و مسائل تمدنی ماوراءالنهر را می‌توان به دست آورد. در یک مورد، برای ارائه مثالی از ارائه حرام به جای حلال و اینکه کفر است یا نه، از موردی یاد می‌کند که کسی گوسفندی را در بازار عرضه کرده و اظهار نمی‌کند که از غارت خوارزم است، در حالی که هست: «و یتفرع من هذه المسئلة صورتها رجل مع الغنم فی السوق، و یقول انه حلال، و لیس من غارة خوارزم حتی یرعوا فی شرائه و هو کاذب». این در حالی است که دروغ می‌گوید.

در اینجا این عبارات را مرور می‌کنیم:

[۶۴۷ ر] در این مسئله که اگر جمعی از کفار فجار مشهور به طائفه قزلباشیه مدت هفتاد، بلکه زیاده بر شهری از شهرهای اسلام مستولی شده باشند و مذهب اهل سنت و جماعت را به کلی مهجور ساخته باشند و طریقه شنیعه شیعه را آشکار کرده باشند، به مرتبه‌ای که قاضی و حاکم شیعه باشند، و سبّ و لعن حضرت شیخین و حضرت عایشه صدیقه (رض) می‌کرده باشند، و اهل این شهر که در ایام آن کافران متولد شده‌اند، موافق ایشان باشند، در امور مذکوره و نکاح متعه را که به اجماع باطل است، قربت اعتقاد می‌نموده باشند و هیچ مؤمنی که در زمان اسلام بوده باشد، بر نفس خود امن نبوده باشد، بلکه نبوده باشند به شریعت قتال حضرت پادشاه اسلام و جمیع عساکر منصوره ایشان به این جماعت فرض باشد و این شهر دار حرب باشد، اگر حکم فرمایند آن حضرت و این حکم از آن حضرت نافذ و مشروع باشد؛ ولیکن اگر جمعی از اهل اسلام در این دیار باشند، خون و مال ایشان

۱. سوره انفال، آیه ۶۱

محفوظ باشد و تعرض به ایشان، غیر جایز باشد به شرایطه یا نی؟ یَبْنُوا تَوَجَّرُوا.

باشد، و الله تعالی عالم. پاینده<sup>۱</sup> محمد بن شمس الدین محمد

باشد، و الله تعالی عالم. میرمحمد صدرالدین بن ملاناصرالدین

باشد، و الله تعالی عالم. خواجه طاهر بن شیخ شاه محمد

باشد، و الله تعالی عالم. نورالدین محمد بن المفتی

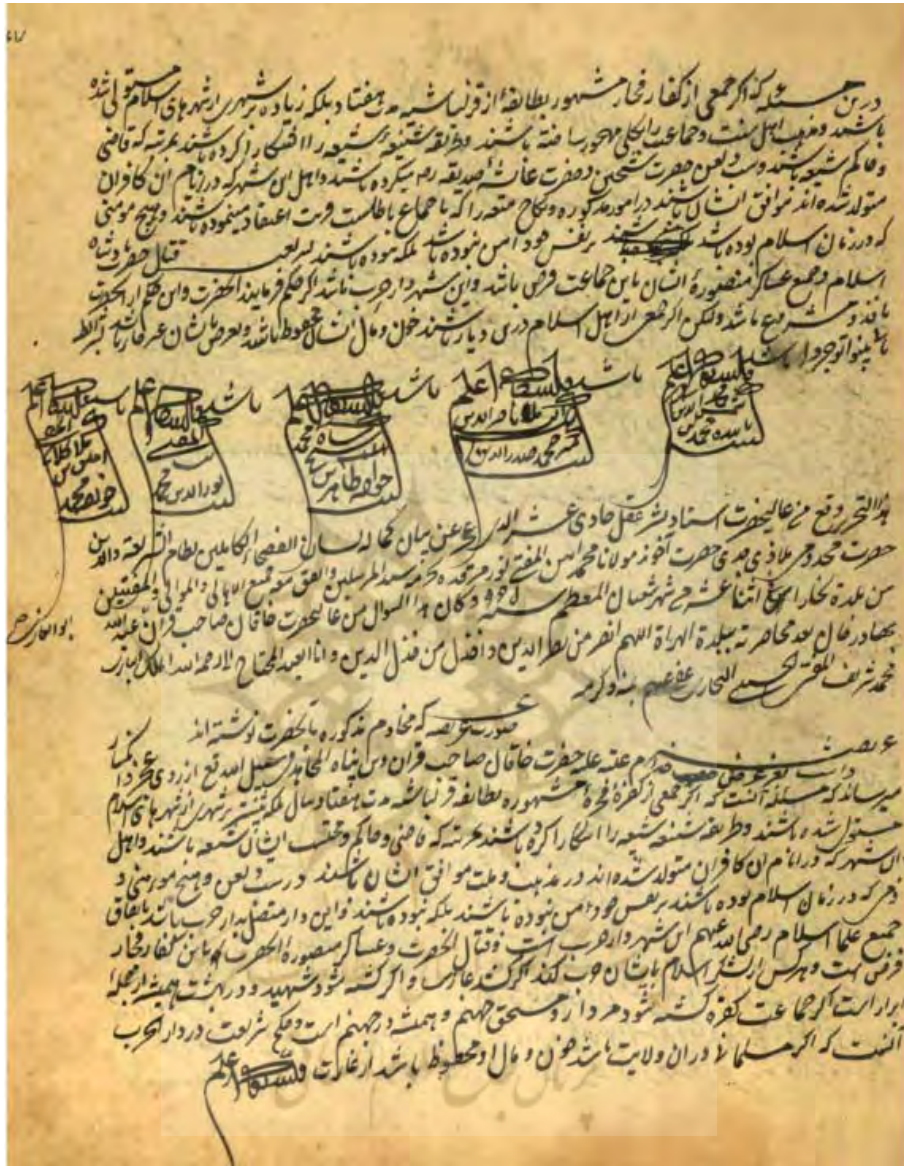
باشد، و الله تعالی عالم. خواجه محمد بن امین ملا کلان المفتی

هذا التحرير وقع من عالی حضرت استاد بشر عقل حادی عشر الذی عجز عن بیان کماله لسان الفصحاء الکاملین نظام الشریعة والدین حضرت مخدومی ملاذی جدی حضرت آخوند مولانا محمد امین المفتی - نور مرقدہ - بخدمتہ سید المرسلین و اتفق معه جمیع الاهیالی و الموالی و المفتیین من بلدة بخارا فی اثنا عشر من شهر شعبان المعظم سنه ۹۹۵ و كان هذا السؤال من عالی حضرت خاقان صاحب قران بهادرخان بعد محاصرته ببلدة الہرات. اللهم انصر من نصر الدین و اخذل من خذل الدین و انا العبد المحتاج الی رحمة الله الملك الباری محمد شریف المفتی الحسینی البخاری عفی عنهم بمنه و کرمه.

#### صورت عریضه که مخادم مذکورہ به آن حضرت نوشته اند:

عریضه داشت: به عز عرض خدام عتبه علیه حضرت خاقان صاحب قران دین پناه المجاهد فی سبیل الله تعالی از روی عجز و انکسار می رساند که مسئله آن است که اگر جمعی از کفره فجره مشهوره به طائفه قزلباشه، مدت هفتاد سال بلکه بیشتر بر شهری از شهرهای اسلام مستولی شده باشند، و طریقه شنیعه شیعه را آشکار کرده باشند، به مرتبه ای که قاضی و حاکم و محتسب ایشان شیعه باشند، و اهل ذمی که در زمان اسلام بوده باشند بر نفس خود امن نبوده باشند، بلکه نبوده باشند، و این دار متصل به دار حرب باشد؛ به اتفاق فرض است و هر کس از لشکر اسلام به ایشان حرب کند، اگر کشتن غازی و اگر کشته شود شهید و در بهشت همیشه از جمله آن است که اگر مسلمانی در آن ولایت باشد، خون و مال او محفوظ باشد از غارت، فلیتبینوا، و الله العالم.

۱. در متن بدون نقطه.



[ ۶۴۷ پ ] بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ بِهٖ ثِقَّتِی

الحمد لله الموفق فی تحقیق الدین، و السلام علی سید المرسلین و الحاکم فی الدارین  
 اما بعد، این چند مسئله‌ای است که فراهم آورده در تبیین دارالحرب و دار اسلام، به فرموده پادشاه  
 به اهتمام باعث تمام در ترخیص احکام - نَصْرَةَ اللّٰهِ تَعَالٰی - با اعتراض قول بعضی از علمای زمان که  
 خراسان در وقت استیلاء قزلباش بر ایشان دار اسلام است بلاخلاف، و روافض از فرقه اسلامیه‌اند و



نظریه دارالحرب- دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و ... / رسول جعفریان

توبه ایشان مقبول بود، و قبل ایشان ناجایز. فقیر غریب شکسته بعد از مباحثه بسیار در مجمع علما در رد اقوال تحریر کرده می گوید که:

عبارت سلف ما (ره) در شرط گشتن دار اسلام، دار حرب مختلف است، و اصح اقوال کلام کافی<sup>۱</sup> است نه فصولین<sup>۲</sup>. پس اگر در شهری از شهرهای اسلام، روافض غالب و مستولی گردند و مذهب اهل سنت و جماعت به کلی مهجور سازند، به حیثیتی که عمل کننده‌ای به مسئله‌ای از آن به طریق اشتها بر شرف قتل رسانند، و طریقه شنیعه شیعه را آشکار گردانند، به مرتبه‌ای که قاضی و حاکم و محتسب شیعه باشند، و مسلمانان را به عمل کردن به آن تکلیف کنند، و لعن و سب اصحاب رسول- علیه السلام- را قربت اعتقاد کنند، و اکثر اوقات در بازارها و غیر آن، بدان مشغول باشند و مسلمانان را بدان امر فرمایند، و خدای را نامری کنند و ولی بر نبی تفضیل کنند، و نکاح متعه را که به اجماع منسوخ است و مجوز آن کافر، از جمله قربات اعتقاد کنند، و مشایخ کبار ابرار مثل ابی حنیفه (ره) و غیره را تکفیر کنند و بسوزند، و به تولد مهدی قایل شوند، و برین طریق شنیعه شیعه مقرر باشند، قتل این جماعت را بر اهل اسلام فرض باشد و مسمی بر جهاد حقیقی؛ و دار ایشان، دار حرب باشد به نزدیک صاحبین<sup>۳</sup> چون شرط اظهار حکم کفر است، و هو آن یكون الحاکم بحکم علی ملتهم و لایرجعون علی قضاء المسلمین كما فی حیرة الفتاوی و یقطع و یکفر من اکفر الصحابة (رض) كما فی انوارالشافعی (ره).<sup>۵</sup> و الامة أجمعوا علی تکفیر الامامیة، فانهم أجمعوا علی تضلیل الصحابة حیث جعلوا الامامة بغیر علی (رض) كما فی الانساب، و قال الروافض: ان الصحابة (رض) کفروا بتولیة ابابکر (رض) كما فی شرح التأویلات،<sup>۶</sup> و امر الروافض بالاستغفار للصحابة فسبوهم، فالسیف مسلوک علیهم الی یوم القیامة كما فی المعالم، و عن علی (رض): انه یخرج قوم ینتحلون و لیس من شیعتنا، لهم یر [کذا] فان یرقیموهم فاقتلوهم فانهم مشرکون.<sup>۷</sup> و عن ابن عباس (رض) عن النبی (ص) منه قال:

۱. حنفی‌ها دو کتاب فقهی با نام کافی دارند. یکی الکافی فی فروع الفقه الحنفی از محمد بن محمد حاکم شهید م ۳۳۴ و دیگری الکافی فی شرح الوافی، از عبدالله بن احمد حافظ نسفی (م ۷۱۰). علی القاعده باید مقصود دومی باشد که در جای دیگری از این یادداشت قید کرده «کافی نسفی».

۲. بدون نقطه.

۳. محمد بن حسن شیبانی (م ۱۹۸) و قاضی ابویوسف (م ۱۸۲).

۴. در اصل بدون نقطه. شاید خیرة الفتاوی.

۵. عبیدالله بن عوض بن محمد اردبیلی (نواده یوسف جمال الدین اردبیلی شافعی) که اوائل شافعی بود و سپس حنفی شد، صاحب کتاب الانوار فی مذهب الشافعی: تمیمی، تقی الدین بن عبدالقادر، الطبقات السنیه فی تراجم علماء الحنفیه، ج ۴، به کوشش عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره، ۱۴۱۰، ص ۴۲۴. نام کتاب الانوار فی عمل الابرار و نویسنده متوفای ۷۹۹ است. به نوشته کشف الظنون، این اثر، کتابی معمول و رایج میان مردم بوده است. کتاب یاد شده دو بار در اوائل قرن چهاردهم در مصر چاپ شده است. (بنگرید: الحبشی، عبدالله محمد، جامع الشروح و الحواشی، ج ۱، ابوظبی، ۱۴۲۷، ص ۳۸۹)

۶. شرح التأویلات از ماتریدی است! [هدیة العارفين: ۹۲/۲]. آیا مقصود همین کتاب است؟

۷. بیهقی این حدیث را نقل کرده و در پایان نوشته است که روایت مزبور از طرق دیگر هم نقل شده که همه ضعیف

یکون فی آخر الزمان قوم ینزوون الروافض یرفضون الاسلام و یلفظونه، فاقتلوهم فانهم مشرکون، و یقال: إن هارون [الرشید] قتلهم بهذا الحدیث كما فی بستان،<sup>۱</sup> القصه. و امر ابوبکر (رض) معاذ بن جبل (رض) بقتلهم كما فی صلوة المسعودی،<sup>۲</sup> و قال الشافعی (ره):<sup>۳</sup> الروافض سلّم الزنادقة، ما رأیت رافضیا الاّ زنديقا كما فی بستانه. و الزندیق الملحد كما فی المعرب و غیره. و قال بعض العلماء: إن حکم الملاحدة حکم أهل الردة، فانّهم یجوزون النسخ بقول امام الوقت، و من كان معتقدا هذا، یکون حکمه حکم أهل الکفرة، دماءهم مباحة و أموالهم و دارهم فی أصل الاسلام، و حکم دیارهم حکم دیار أهل الحرب علی مذهب الصحیبین لظهور أحكامهم فیها كما فی جواهر الفتاوی،<sup>۴</sup> علی ان فی الخزانة<sup>۵</sup> و ظهیریه<sup>۶</sup>؛ من قال بخروج امام

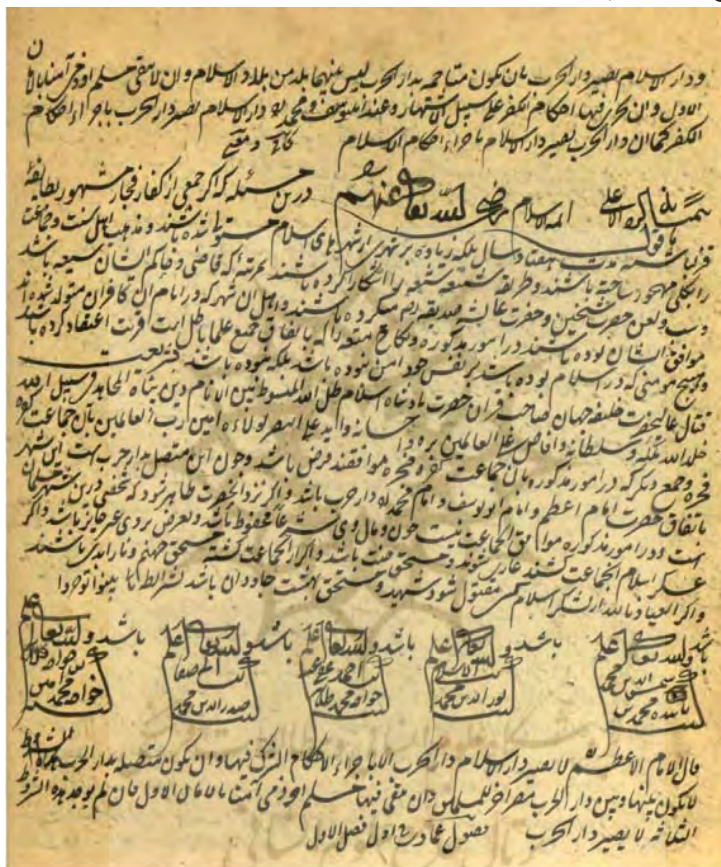
[۶۴۸] باطل، فهو خارج عن ملة الاسلام و حکمه حکم المرتد، و فی المعالم و الوسیط و غیرهما: إن الروافض خارجون عن جملة أقسام المؤمنین. علی أن فی شرح الزیادات<sup>۷</sup> للامام صدرالاسلام: إن الاختلاف الواقع بین الامام و صاحبه فی هذه المسئلة عند بعض أصحابنا، من قبیل اختلاف عصر و زمان لا من قبیل اختلاف جملة و برهان. اما مسلمانانی که در این شهر باشند، سالم بود نفس های ایشان از قتل و اموال ایشان از غارت و نهب. قال الله تعالی: و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلهما و اجعل لنا من لدنک ولیا و اجعل لنا من لدنک نصیرا. و نیز هر شهری و دیهی که از سواد آن شهر علی حده بود از دیار حرب، و هیچ دیهه مانع شهری نبود در پی آنکه فتح شود [کذا]، چنان که در محیط<sup>۸</sup>

است: عن ابن عباس قال: سمعت رسول الله - صلی الله علیه و سلّم - یقول: یکون فی آخر الزمان قوم یسمون الرافضة یرفضون الاسلام و یلفظونه فاقتلوهم فانهم مشرکون. و روی فی معناه من أوجه آخر کلها ضعيفة، و الله أعلم. [دلائل النبوه، ۶ / ۵۴۸]. روایت بعدی هم از جمله برساخته های فرقه ای است که امری معمول است و عموماً در ضدیت با شیعه رواج داشت.

۱. بسان العارفين از ابواللیث سمرقندی.
۲. در الذخائر الشرقیه: ۴ / ۴۹۵ آمده است: فتاوی المسعودی: علی الفقه الحنفی. لمؤلف مجهول؛ ۱۵۸ ورقة تاریخها ۵۴۷، نسخه فریده. (عواد، کورکیس، الذخائر الشرقیه، بیروت، دارالمغرب، ۱۹۹۹)
۳. این جمله منسوب به عامر شعبی است نه شافعی. كما اینکه در منابع دیگر به نقل از بستان العارفين سمرقندی (ص ۴۴۳) این مطلب از شعبی نقل شده است. در متن اصلی، رفض است نه روافض.
۴. محمد بن عبد الرشید بن نصر بن محمد، أبو بکر رکن الدین ابن أبی المغافر کرمانی (م ۵۶۵): فقیه حنفی و نویسنده کتاب جواهر الفتاوی و زهرة الانوار که اولی در فقه و دومی در حدیث است. (زرکلی، خیرالدین بن محمود، الاعلام، ج ۶، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹، ص ۲۰۴)
۵. خزانه الفقه از ابولیت نصر بن محمد سمرقندی (م ۳۷۳) چاپ بغداد، ۱۳۸۵ق به کوشش صلاح الدین الناهی.
۶. الفتاوی الظهیریه، از ظهیرالدین محمد بن احمد بخاری (م ۶۱۹).
۷. ابونصر احمد بن محمد بن عمر عتابی بخاری (م ۵۸۶) از فقهای معروف حنفی، نویسنده آثاری چون جوامع الفقه و نیز شرح زیادات شیبانی در فقه حنفی. (زرکلی، همان، ج ۲، ۱۶).
۸. المحیط البرهانی فی الفقه التعمانی، حسام الدین، ابو محمد (ابو حفص) عمر بن عبد العزیز بن عمر بن مازہ بخاری

نظریه دارالحرب - دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و ... / رسول جعفریان

و خلاصه<sup>۱</sup> و غیرهما مذکور است، اما نزدیک امام اعظم، آن شهر دار اسلام [است]، چون بعضی از شرایط مفقود است، و ما قالا هو القیاس و ما ذهب الیه هو الاحتیاط و ان كانت الغلبة للقوم المعلونین، والید فی الظاهر لهؤلاء الشیاطین؛ ربنا افتح لنا و نجنا من القوم الکافرین، كما فی المصنفی،<sup>۲</sup> و القیاس فاسد علی ما بین فی المحيط مما ذهب الیه استحسان الراجح علی القیاس علی ما مقرر فی الاصول، و هو الاصح، و الله اعلم.



معروف به صدر شهید. (۴۸۳ - ۵۳۶). نقل‌های فراوانی از این کتاب در فتاوی تاتارخانیه موجود است. گفتنی است که سرخسی معروف نیز کتابی با نام المحيط دارد که به محیط صغیر معروف است.  
۱. ظاهراً مقصود خلاصه الفتاوی، از طاهر بن احمد بن عبدالرشید بخاری، [۴۸۱ - ۵۴۲] متوفای در سرخس است. (در باره وی بنگرید: قرشی حنفی، محی‌الدین عبدالقادر بن محمد، الجواهر المضية فی طبقات الحنفیه، ج ۲، تصحیح عبدالفتاح محمد الجلو، ریاض، ۱۴۱۳، ص ۲۷۶ و تیمیمی، همان، ترجمه شماره ۹۹۷.  
۲. ظاهراً مصفی یا مستصفی از نسفی، عبدالله بن احمد بن محمود حافظ‌الدین ابوالبرکات از علما و فقها و متکلمان حنفی (م ۷۰۱ - ۷۱۰).

و آن شهر این هنگام حکم دار اهل حرب دارد، پس واجب بود قتل آن کافران، و مقتولان را از غازیان، حکم شهداء بود. و این فرقه ضالّه را حکم اهل نار. و نیز واجب بود اخراج مال از ید ایشان بر وجهی که ممکن بود صرف آن اموال به مصالح مسلمانان، از غازیان و غیرهم. و سنیانی که به ضرورت در میان ایشان باشند، نفس ایشان و مال ایشان محفوظ باشد.

فی الجواهر: إن لم يظهر الملاحدة قولهم أنهم يجوزون النسخ و ادّعوا التأویل، یکون حکمهم حکم أهل البغی. فیفرض علی جمیع أهل الاسلام الذب و النصرة لدفع هذه الفتنة، و یخرج أموالهم من یدهم بأی طریق یمکن. و یوضع فی بیت مال المسلمین، و لقتلاهم حکم أهل النار، و لقتلاء أهل الاسلام حکم الشهداء و لایعذر احد فی الموافقة المنعة [؟] معهم البینة الاّ المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین لایجدون حيلة و لایهتدون سبیلاً.

و اگر حکم اهل بغی ندهند، هیچ تردد نیست مقاتله ایشان و دفع شر ایشان، خصوصاً بر سلاطین فرض بود، چنان که در جواهر مذکور است. و جمیع این احکام بر تقدیری است که من له الولاية - نصره الله تعالی بنصرة الاسلام - حکم نکرده باشد که آن دار، دار حرب است. پس اگر حکم کرده باشد، آن دار، دار حرب باشد بلاخلاف. و جایز نیست که این دار حرب جمله الفاظ حکم بود [کذا]، چنان چه در فصول عمادی<sup>۱</sup> و غیره مذکور است، و حکم والی در امری که به یقین معصیت نبود، امتثال آن فرض بود. چنانچه در محیط و غیره مذکور است، قال الله تعالی: و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم<sup>۲</sup>، ارید بهم الالدون فی زمان الخلفاء و بعدهم [کذا]، فان طاعتهم فی ما ینبایح فریضة کما فی شرح التأویلات و غیره من التفاسیر المعتمدة. هذا ما ظهر علی کتب التقات من الاحکام، و أرجوا أن یکون موافقا کما هو الحکم عند الملک العلام، و الله اعلم.

بنابراین قول، بلده هرات دار حرب بود بلاخلاف، و دلیل واضح بر بطلان قول بعض علماء زمان که دار اسلام است بلاخلاف. عبارت صلوات مسعودی<sup>۳</sup> است که متأخر است، و عبارت هذّه: زمین دار اسلام، دار حرب نگردد مگر از دار حرب بریده نباشد، و در وی احکام کفر ظاهر گردد، حکم دار حرب گیرد. انتهى.

و تمام کلام مشافهه معروض خواهد گشت و عرض تعرض نیز ظاهر گشت.

هذه الرسالة الميمونة للعالم الرباني مولانا شمس الدين القهستاني<sup>۴</sup> که به طلب پادشاه صاحب قران

۱. ابوالفتح بن ابی بکر بن عبدالجلیل بن خلیل مرغینانی، ملقب به عماد الدین نویسنده الفصول العمادیة است. نویسنده الهدایه که مهم ترین کتاب فقه حنفی است، جد اوست. کتاب الفصول در اواخر شعبان ۶۵۱ تألیف شده است.

۲. سوره نساء، آیه ۵۹

۳. صلوات مسعودی از مسعود بن محمود بن یوسف سمرقندی (سده ششم هجری)، اثری است در فقه حنفی که به سال ۱۳۱۹ق در بمبئی چاپ شده است.

۴. در جای دیگری اشاره کردیم که این فتاوی مربوط به سال ۹۹۵ است، اما شایسته یادآوری است که شخصی به نام شمس الدین قهستانی در درگاه عبیدالله خان ازبک (نه عبدالله خان) زندگی می کرد که سعایت وی سبب کشته شدن یک

نظریه دارالحرب- دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و ... / رسول جعفریان

حضرت عبدالله بهادرخان از برای آنکه هرات دار حرب هست یا نی هست، أجاب بهذه الرسالة: اگر در شهری از شهرهای اسلام بعد از استیلای کفار، علامات اسلام بالکلیه منتفی شده باشد، به اتفاق جمیع علما، آن شهر دار حرب باشد، و مسئله خلافیه به حکم آن حضرت متفق علیها شود. و الله اعلم.

هكذا أجابوا جميع مخادیم ما سبق، باشد و شود:

[۶۴۸ پ] و دارالاسلام یصیر دارالحرب بأن یکون متأخمة بدارالحرب، لیس بینهما بلد من بلاد الاسلام و آن لایبقی مسلم او ذمی آمننا بالامان الاول، و آن یجری فیها أحكام الکفر علی سبیل الاشتهار، و عند أبي يوسف و محمد (ره) (زیر سطر: کافی و مغنی) دارالاسلام یصیر دارالحرب باجراء احکام الکفر کما آن دارالحرب یصیر دار الاسلام باجراء احکام الاسلام.

تیمنا بذکره الاعلی ما قول ائمة الاسلام- رضی الله تعالی عنهم-

در این مسئله که اگر جمعی از کفار فجار مشهور به طائفه قزلباشیه، مدت هفتاد سال بلکه زیاده بر شهری از شهرهای اسلام مستولی شده باشند، و مذهب اهل سنت و جماعت را به کلی مهجور ساخته باشند و طریقه شنیعه شیعه را آشکار کرده باشند، به مرتبه‌ای که قاضی و حاکم ایشان شیعه باشد و سب و لعن حضرت شیخین و حضرت عایشه صدیقه (رض) می‌کرده باشند، و اهل آن شهر که در ایام آن کافران متولد شده‌اند، موافق ایشان بوده باشند در امور مذکوره، و نکاح متعه را که به اتفاق جمیع علما باطل است، قربت اعتقاد کرده باشند، و هیچ مؤمنی که در اسلام بوده باشد بر نفس خود امن نبوده باشد، به شریعت قتال عالی حضرت خلیفه جهان صاحب قران، حضرت پادشاه اسلام ظل الله المبسوط بین الانام، دین پناه، المجاهد فی سبیل الله خلد الله ملکه و سلطانہ و أفاض علی العالمین برّه و احسانه و أید علی النصر لولائه، آمین رب العالمین، به آن جماعت کفره فجره و جمع دیگر که در امور مذکوره به آن جماعت کفره فجره موافقت، فرض باشد. و چون این متصل به دار حرب است، این شهر با اتفاق حضرت امام اعظم و امام ابویوسف و امام محمد (ره) دار حرب باشد، و اگر نزد آن حضرت ظاهر شود که شخصی در این شهر مسلمان است و در امور مذکوره موافق آن جماعت نیست، خون و مال وی شرعاً محفوظ باشد و تعرض بر وی غیر جایز باشد. و اگر عسکر اسلام آن جماعت کشند، غازی شوند و مستحق جنت باشد و اگر از آن جماعت کشته، مستحق جهنم و نار ابدی باشند، و اگر العیاذ بالله از لشکر اسلام کسی مقتول شود، شهید و مستحق بهشت جاودان باشد، بشرائطه یا نی؟ بیّنوا، توجروا.

باشد، والله تعالی اعلم، تابنده<sup>۱</sup> محمد بن شمس الدین محمد.

شاعر هراتی به اتهام تشیع و رفض شد. بنگرید: تذکره ریاض الشعراء، ۴ / ۲۴۹۳. شاید این دومی، نویسنده مختصر الوقایه با نام جامع الرموز باشد که گفته شده در سال ۹۵۰ درگذشت و ما پیش از این، از وی و کتابش یاد کردیم. ۱. بدون نقطه. (در تصویر نسخه ملاحظه بفرمایید)

نظریه دارالحرب- دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و ... / رسول جعفریان

باشد، و الله تعالی اعلم، نورالدین محمد بن الاسلام [؟].

باشد، والله تعالی اعلم. خواجه محمد طاهر بن احمد عفی عنه.

باشد، والله تعالی اعلم. صدرالدین محمد بن الی صفا [؟].

باشد، و الله تعالی اعلم. خواجه محمد امین بن خواجه کلان.

قال الامام الاعظم: لا یصیر دارالاسلام دارالحرب الا باجراء الاحکام و الشریک فیها، و أن یتصله بدارالحرب، لا یتصل بدارالحرب، و بین دارالحرب مصر آخر للمسلمین، و أن یتقی فیها مسلم او ذمی آناً بالامان الاول، فان لم یوجد هذه الشروط الثلاثة لا یصیر دارالحرب. فصول عمادی فی اول فصل الاول.

و فی ... الاصل أن لا یکفر احد بلفظ محتمل، لان الکفر نهاییة فی العقوبة، فیستدعی نهاییة من الجنایة، و مع الاحتمال لا، و فی الملتقط: <sup>۱</sup> و ینبغی للعالم اذا رفع الیه ان لا یتبادر بکفر اهل الاسلام، مع انه یقضى باسلام الکفرة تحت ظلال السیوف، و فی النصاب: <sup>۲</sup> لو اطلق کلمة الکفر الا أنه لا یعتقد، اختلف جواب المشایخ و الاصح ان یکفر لانه استخف امر دینه. (تاتارخانیة <sup>۳</sup> فی احکام المرتدین). و فی الفتاوی العتاییه: اگر کسی گوید که من یستحیی من الله، فقال: لا استحیی، یا گوید که کار را از بهر خدا کن، گوید که نکنم، فهذا کفر. تاتارخانی فی الموضع المذكور. <sup>۴</sup>

فی استحلال الحرام: و فی نصاب الفتاوی: لو قال لحرام هذا حلال، من غیر أن یعتقده، لا یکفر. قال (رض) هكذا سمعت من القاضی الامام (ره). و یتفرع من هذه المسئلة صورتها رجل بیع الغنم فی السوق، و یقول أنه حلال، و لیس من غارة خوارزم حتی یرعوا فی شرائه و هو کاذب. قال (رض): صارت المسئلة واقعة. فسأل القاضی الامام. (ره) عن هذا. فقال: لا یکفر [فسأل: اذا اعتقده حلالاً و هو حرام. قال ینظر، ان کان حراماً لغيره لا یکفر اذا اعتقده حلالاً، و ان کان محرم العین، ان كانت حرمة ثابتة بدلیل مقطوع به، یکفر؛ و ما تثبت حرمة بالاخبار لا یکفر. و نقل عن الشیخ الامام تاج الدین الکبیر أنه قال: هذا التفصیل فی حق العالم، اما فی حق الجاهل لا یتفاوت بینما اذا کان حراماً

۱. محمد بن یوسف بن محمد بن علی ابن محمد علوی حسنی أبو القاسم، ناصرالدین، المدنی السمرقندی (م ۵۵۶) فقیه حنفی نویسنده چندین کتاب در فقه حنفی از جمله مصابیح السیول و الملتقط فی الفتاوی الحنفیه که به نام مال الفتاوی هم شناخته شده و در شعبان ۵۴۹ تمام شده است. (زرکلی، همان، ج ۷، ص ۱۴۹)

۲. این کتاب از مآخذ فتاوی تاتارخانیة است. وی طاهر بن احمد بن عبدالرشید بخاری صاحب خلاصة الفتاوی، خزائنہ الواقعات، و کتاب النصاب است. این شخص از جمله بزرگترین علمای حنفی ماوراءالنهر به شمار می آمده است. بنگرید:

مقدمه الفتاوی التاتارخانیة، ص ۲۹

۳. الفتاوی التاتارخانیة - به اسم یکی از امرای هند با نام تاتارخان، در حالی که اصل کتاب به اسم زاد المسافر بوده - از عالم بن علاء انصاری دهلوی هندی (م ۷۸۶). این کتاب با تصحیح فؤاد ناصر و قاضی سجاد حسین در سال ۲۰۰۵ در بیروت (داراحیاء التراث العربی) چاپ شده است. عبارت متن در فتاوی تاتارخانیة، ۳۱۳/۵ آمده است. (به جای استخف، در متن چاپی یستخف آمده است).

۴. الفتاوی التاتارخانیة، ۳۲۰/۵

نظريه دارالحرب- دارالاسلام و تعريف كفر در فقه حنفی و ... / رسول جعفریان

لعينه او لغيره. لانه لايعرف الفرق، و بعد ذلك إن ثبت حرمة دليل مقطوع به يكفر و الا فلا. اذا قال: الخمر ليست بحرام، كافر، و المسئلة منصوصة عن ابى يوسف (ره) و هكذا ذكر فى أيمان الواقعات<sup>۱</sup> و اشار الى المعنى، لانه استحل الحرام قطعاً و لايعذر بالجهل لانه ظاهر. و فى الينابيع<sup>۲</sup> قال ابن مقاتل: لو قال الخمر حلالاً و هو يعلم بانه حرام، يكفر. تاتارخانى فى فصل فيما يتعلق بالحلال و الحرام فى كتاب السير<sup>۳</sup>.

تيمنا بذكره الاعلى: ما قول ائمة الاسلام- رضى الله تعالى عنهم-: در اين مسئله كه اگر قاضى حنفى، طائفه را كه سب و لعن حضرت شيخين و سب حضرت عابشه صديقه (رض) کرده اند و العياد بالله بعد از توبه كردن ايشان حدّاً بکشند، شرعاً اين فعل از اين قضات جايز باشد، و اگر نظر به مذهب خود کرده و همين طايفه را سياستاً بکشند، اين فعل نيز از اين قضات حنفى جايز باشد بشرائطه يا نى؟ بينوا توجروا.

أجابوا ائمة بخارا فى هذه المسئلة. باشد، والله تعالى اعلم.

فان قلت: ما السياسة؟ قلت: كان الشيخ الامام الاستاد الوالد شمس الدين الصلاحى (ره) يقول: السياسة فى الفقه كقطع العضو للأكلة فى الطب و ليس بمعالجة و اصلاح، و إنما اعدام عضو مفسد كيلا يفسد غيره. كذا فى العمال.

و لو لم يكن المنع بدون السيف بأن كان رئيسهم و مقتداهم، فإنه يجوز قتله سياسة و امتناعاً. (شفاء قاضى عياض).<sup>۴</sup>

و فى الصغرى: اذا قضى القاضى فى محل الاجتهاد و هو لايدرى ذلك بل يرى خلافه، ينفذ عند ابى حنيفة و عليه الفتوى. كفى للعلامة النسفى (ره).

[۶۴۹ پ] و ما قولهم - رضى الله عنهم - در همين صورت اگر طايفه مذكوره توبه كنند شرعاً توبه ايشان نزد حضرت امام اعظم و امام سفينان ثورى و امام اوزاعى مقبول است، و نزد حضرت امام شافعى و امام مالك و امام احمد حنبل و امام لیس سفدى<sup>۵</sup> و امام اسحاق بن راهو[يه] مقبول نیست؛

۱. مقصود بحث كتاب الايمان از كتاب الواقعات است. حسام الدين ابومحمد عمر بن عبدالعزيز مشهور به ابن مازه بخارى (۴۸۳-۵۳۶)، فقيه حنفى كه چندین كتاب از جمله الواقعات الحساميه را دارد. (نثر آفرينان، ج ۴، ص ۳۶). اصطلاح واقعات مانند نوازل نزديك به عنوان مسائل مستحدثه ميان شيعه است؛ يعنى رخدادهايى تازه پيش آمده كه نياز به تأمل و اجتهاد دارد.

۲. ابوالقاسم اسماعيل بن الحسين بن عبد الله ابوالقاسم بيهقى نويسنده كتاب الشامل كه حاوى بسيارى از متون فقهى است، كتابى در اصول فقه با عنوان الينابيع داشته (در باره وى بنگريد: تيممى، همان، ج ۲، ص ۱۸۲) كه انتظار مى رود همين كتابى باشد كه در تاتارخانيه به آن ارجاع داده شده است.

۳. الفتاوى التاتارخانيه، ج ۵، ص ۳۴۳ (از روى متن كتاب تصحيح شد و معلوم گرديد كه متن بالا بسيار مغلوپ و غير قابل اعتماد است).

۴. اين نقل را در شفای قاضى عياض نيافتيم.

۵. كذا. لیس بدون نقطه در اصل!

ایشان را نکال محکم و عذاب شدید باید کرد. بر این وجه که ایشان را در زندان کنند و بندهای ایشان را محکم کنند تا بمیرند<sup>۱</sup> بشرائطه یا نی بعد از آنکه رای این قضات قرار گیرد. اجابوا: باید. و قال ابن حبيب: من غلا من الشيعة إلى بغض عثمان و البراءة منه أذب أدبا شديدا، و من زاد إلى بغض أبي بكر و عمر فالعقوبة عليه أشد و يكرر ضربه، و يبطال سجنه حتى يموت، [و لا يبلغ به القتل إلا في سب النبي صلى الله عليه و سلم]<sup>۲</sup> (شفاء قاضی عیاض).

الرافضی اذا كان سب الشيخين و يلعنهما كان كافرا، و ان كان يفضل عليا على ابي بكر و عمر (رض) لا يكون كافرا، لكنّه مبتدع. (خلاصه).

ثم ان المشهور من مذهب مالک (ره) انه لا يقبل توبة من سبه او بغضه (ص) سواء كانت التوبة قبل الاخذ او بعد الاخذ. فيجب عليه القتل، لانه حذا لا يسقط بالتوبة، كسائر الحدود، و ذهب جمهور العلماء الى انه ردة، و الردة يستتاب، و حكي الطحاوي عن ابي يوسف (ره) قول: الظاهر انه لا يستتاب، و لا يدرأ عنه القتل و لكن ينفعه عند الله تعالى. رسالة شيخ الاسلام. قال جمهور العلماء بأن سب الشيخين كفر. في اواخر رسالة المذكورة.

سئل عن قتل رافضيا، هل يقصص به. قال: ان كان المقتول من الذين يقولون كانت النبوة لعلي (رض) و لا يقرب نبوة محمد (ص) فهو كافر لا يقصص به؛ و لو كان من جملة من سب الشيخين و يلعنهما (رض) فهو كافر ايضا، لان سبهما راجع الى سب النبي (ع) حيث لم يعلم بتفويض الخلافة الى من بعده، و سبه -عليه السلام- كفر؛ و ان كان من جملة من يفضل عليا عليهما (رض) يجب القصاص على قاتله، و لا يكون كافرا، و يكون بدعة. (مجمع النوازل في المسائل المتفرقة)<sup>۳</sup>. ... [در اینجا نکته‌ای در تعریف کوسج آمده است]

و في الاصل [كذا] عن محمد (ره) نضا: ان من اراد أن يقول: أكلت، فقال كفرت، انه لا يكفر. قالوا و هذا محمول على ما بينه و بين الله تعالى؛ و اما القاضي فلا يصدقه. فصول ۳۸ و كذا في فتاوى رشيد الدين.

فاما القاضي فلا يصدقه في المسئلة و هذا القول محمول فيما بينه و بين الله تعالى. مضمرات.<sup>۴</sup>

۱. در اصل: بمیرند.

۲. متن در اینجا مغلوپ بوده و از روی «الشفا بتعريف حقوق المصطفى: ۶۵۳/۲ تصحيح شد. جالب است که قطعه آخر عبارت شفا را که قاضی عیاض در آن تنها سب النبي را مستحق قتل می‌داند، حاشیه نویس اینجا، حذف کرده است!

۳. ابوليث نصر بن محمد بن احمد سمرقندی از علمای برجسته سمرقند (م ۳۷۳) کتابی با عنوان *النوازل في الفقه* دارد، چنان که کتاب *خزائنه الفقه* و به احتمال البستان او هم جزو آثاری است که در این حواشی از آنها استفاده شده است. (بنگرید: قرشی حنفی، همان، ج ۳، ص ۵۴۵. در اینجا مجمع النوازل آمده و در ادامه مجموعه النوازل.

۴. در متون فقه حنفی کتاب با عنوان *جامع المضمرة و المشكلات* از یوسف بن عمر بن یوسف صوفی کادوری بزار (م ۸۳۲) که ترکان او را نبیره شیخ عمر می خوانند هست که شرح مختصر قدوری در فقه حنفی است. (زرکلی، همان، ج ۸، ص ۲۴۴ می‌گوید نسخه‌ای از آن در الازهر است).



نظریه دارالحرب- دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و ... / رسول جعفریان

ثم اعلم أنه إذا كان في المسئلة وجوه توجب التكفير وجه واحد يمنع التكفير على المفتي أن يميل الى الوجه الذي يمنع التكفير تحسينا للظن بالمسلم (فصول)  
قال رجل اسمه محمد: لعنت بر تو باد و هر که خدای را بدین نام بنده است، لا یکفر. سراجی فی کتاب السیر.<sup>۱</sup>

[۶۵۰ ر] و لو شتم الرجل رجلا اسمه محمد او احمد و کنيته ابوالقاسم و قال: يابن الفاعله، و هر که خدای را به این اسم یا به این کنیت بنده است. فقد ذکر فی بعض المواضع أنه لا یکفر، لأنّ الوهم لا یسبق عند ذکر المقالة الى النبی (ع) و ذکر فی بعض المواضع انه اذا كان ذکر النبی (ع) یکفر. خلاصه. و قال رجل سمی محمد: یا حرام زاده، و هر که هم نام تست. اگر در آن ساعت رسول (ع) را یاد آورد یکفر و الا فلا.

[۶۵۳ ر] و در این مسئله که اگر سب و لعن حضرت شیخین و سب حضرت عائشه صدیقه (رض) از این طایفه مذکوره به بینه عادلّه ثابت شود، بر این وجه که یک کس تنها گواهی داده باشد و گواه دیگر نباشد، و یا دو گواه غیر عدل گواهی داده باشند، بر ایشان، تنکیل شدید از عذاب سخت و سجن طویل باشد تا زمانی که توبه ایشان ظاهر شود شرعاً بشوائطه یا نی.<sup>۲</sup>  
تیمناً بذکره الاعلی، ما قول الائمه الاسلام- رضی الله تعالی عنهم- در این مسئله که سردار طایفه مذکوره که به صفت شنیعه متصفاند بر تقدیر آنکه از آل حضرت رسالت پناه- علیه السلام- باشد، شریعت به مجرد مذکور قتل از وی ساقط شود بلاسبب شرعی یا نی؟ اجابوا: نی، و الله تعالی اعلم.<sup>۳</sup>  
[۶۵۳ پ] تیمناً بذکره الاعلی، ما قول الائمه الاسلام- رضی الله تعالی عنهم- در این مسئله

۱ عمر بن إسحاق بن أحمد هندی غزنوی، سراج الدین، أبو حفص [م ۷۷۳] از فقهای بزرگ حنفی صاحب کتاب التوشیح در شرح «هدایه» و چندین اثر دیگر از جمله الفتاوی السراجیه است (گرچه نسبت این کتاب را به وی مشکوک دانسته اند) زرکی، ج ۵، ص ۴۲. (گفته اند نویسنده آن سراجی اوشی تألیف در ۵۶۹ است. همانجا) به هر روی، این کتاب اثری مهم است که تعداد زیادی حاشیه و شرح بر آن نوشته شده است. بی مناسبت نیست اشاره کنیم که ابن عماد حنبلی ذیل وقایع سال ۹۶۶ از شهاب الدین احمد بن عبدالاول قزوینی سعیدی یاد کرده که کتاب شرح ایساغوجی را در بلاد خود (علی القاعده قزوین) نوشته، سپس به بلاد عرب رفته، در دمشق ساکن شده [یعنی از ایرانیان سنی فراری بوده] سپس به حلب رفته و همراه دفتردار آنجا نزد شاه سلیمان عثمانی رفته و همراه او برای جنگ با عجمها، به بلاد آنان آمده است، سپس بازگشته. کتابی با نام حاشیه علی شرح فرائض سراجی نوشته و در آن با جدال فکری با این کمال پاشا [فقیهی که همراه سلیم به چالدران آمد] پرداخته است. سپس در سال ۹۶۴ به دمشق بازگشت و در حال ساختن عمارت بزرگی بود که به سال ۹۶۶ درگذشت. [شذرات الذهب، ۵۰۴/۱۰]. بر این فرائض السراجیه، شرحی هم سیف الدین احمد بن یحیی تفتازانی [مقتول به دست شاه اسماعیل] نوشت.

۲. برای این پرسش جوابی نیامده است.

۳. در نامه علمای ماوراءالنهر به علمای مشهد، روی همین اصل که عالمان مشهد بحث سیادت عده ای از ساکنان مشهد را مطرح کرده و کشتن آنان را توسط ازبکان مورد نکوهش قرار داده بودند، آمده بود: و آنچه نوشته اند که اکثر ساکنان این دیار از ذریه پیغمبرند- صلوات الله و سلامه علیه و آله و سلم- بر تقدیر تسلیم گویا آیه کریمه «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (سوره هود، آیه ۴۶) را ننشیده اند. (عالم آرای عباسی: ۳۰۲/۲).

که جمعی از کفار فجّار بر بلده اسلام غالب آمده، اموال و املاک اهل اسلام را گرفته‌اند و در میان یکدیگر قسمت کرده‌اند، و حمام کذا که در زمان اهل اسلام ملک عمرو بوده است، حصص که از این کفار است، در حصه خود گرفته، و بعد ذلک حضرت پادشاه اسلام - خلد ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین برّه و احسانه - این بلده را که دار حرب شده بوده است فتح گرداند، و عمرو فوت شده است، و آن حضرت این حمام را در حصه بکر که از عسکر اسلام است دادند، به شریعت این حمله ملک بکر شده باشد بشرائطه یا نی؟ و رسد ورثه عمرو که این حمام را میراث عمرو گویان چیزی گیرند به غیر حق بلاسبب شرائطی یا نی؟ و اگر بکر این حمام را به طلع بخشیده باشد و طلع قبول کرده، قبض شرعی کرده باشد، این هبه صحیحه باشد و به این هبه آن حمام ملک طلع شده باشد به شرائطه یا نی؟

شده و نی [!] الله تعالی اعلم، خواجه محمد امین بن ملاخواجه کلان المفتی.

شد و نی [!] و الله تعالی اعلم، پاینده<sup>۲</sup> محمد بن شمس الدین محمد عفی عنه

عبد اسره اهل الحرب و احرزوه بدارهم فاشتره مسلم منهم و اخرجهم الی دار اسلام، فمات المولی الاولی قبل أن يأخذها فلا سیب لوارثه. مغنی من کتاب السیر.

[۶۵۶ر] الرافضی اذا کان یسبّ الشیخین و یلعنهما فهو کافر و ان کان یفضل علیا فهو المبتدع الا

اذا قال باستحالة رؤیة الله فحینئذ کافر.

[۶۶۰پ] فائده فی التوبه: و توبه الرافضی غیر مقبولة، سواء تاب قبل الاخذ او بعده، لوکان من

جملة من سب الشیخین و یلعنهما فهو کافر، لانّ سبهما ینصرف الی سبّ النبی (ع) و سبّ النبی (ع) کفر (مجموعه النوازل).

الرافضی اذا کان یسبّ الشیخین و یلعنهما فهو کافر و ان کان یفضل علیا (رض) علی ابی بکر (رض) لایکفر، و لکنه مبتدع. کذا فی الخلاصه فی کتاب الفاظ الکفر قبل تخصیص الکفر بلعنهما دون فی الصحابه لزیاده فضلها علی الباقي، فالحقارة بالانبياء فی هذا الامر. نقل هذا من بعض کتب الحنفیه. ح.

لا یقبل توبه الشیعه من الروافض لانّهم لم یعتقدوا بالصانع حتی یموتوا او یرجعوا الی الله تعالی. تمهید ابی شکور ساملی.<sup>۳</sup>

[۶۶۱پ]: در این مسئله که جمعی از کفار فجّار مردار مشهور به طائفه قلماقیه، بر اطراف بلاد اسلام ماوراءالنهر اجتماع کرده، مدت سه سال، هر سال بر بعضی از اهل اسلام مستولی شده، مردان

۱. شاید «و نی» به اشتباه در اینجا آمده است.

۲. ظاهراً.

۳. التمهید فی بیان التوحید، از ابوشکر محمد ساملی حنفی در باب عقاید حنفیان، خلاصه آن با نام عقاید مردادات که نسخه آن در فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۱۱، ص ۴۳۲ - ۴۳۳ معرفی شده و ابواب آن شرح داده شده است.

نظریه دارالحرب- دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و ... / رسول جعفریان

ایشان را به درجه شهادت رسانیده، اموال این جماعت را تاراج کرده، زنان و فرزندان مسلمانان را اسیر کرده بُردند، نعوذ بالله من ذلك، و از این عمل شنیع خود باز ایستادند و الحال در مقام اعاده این عمل شنیع قبیح خود هستند، و خوف آن هست که از شوکت که این کفار بر وجه کمال دارند مستولی بر بلاد ماوراءالنهر و غیرها شوند، اعاذنا الله و جمیع اهل الاسلام منه، و نیز در اطراف دیگر بعضی از بلاد اسلام از ولایات و قصبات دارالاسلام بلده بلخ بلادی و قرائی است که در قهر و غلبه طایفه قزلباشیه است؛ و ضرر طائفه قلماقیه اضعاف ضرر طائفه قزلباشیه است به جمیع بلاد اسلام؛ و مع ذلک اگر اهل اسلام به طائفه قزلباشیه بنا بر مصلحتی که مقتضای رأی اهل اسلام است، محاربه نمایند، این طایفه به اهل اسلام و بلاد ایشان اصلاً ضرر نمی‌رسانند، و نیز مترصد صلحند از اهل اسلام به ترک التعرض عنهم، به شریعت، اگر عالی حضرت خلافت مرتبت فلک فتوت خلیفه جهان صاحب قران، افتخار الخواقین الامام حضرت پادشاه اسلام دین پناه، المجاهد فی سبیل الله، الخاقان بن الخاقان که والی عصرند، از ولایت ماوراءالنهر و توابع آن و بلده بلخ و توابع آن امر فرمایند، عالی حضرت متعالی مرتبت رفیع درجت، خلاصه آل طه و یس، زیده اولاد حضرت سید المرسلین، نظام الاسلام و المسلمین، خاقان الاسلام، عمدة السلاطین الامام برادر اشرف کامکار و فرزندان نامدار و امرای عالی مقدار خود و برادر و جمعی عساکر ظفر پیکر این ولایت را که شرعاً در تحت ولایت آن حضرت اند، به طایفه قزلباشیه، بنا بر رفاهیت و منفعت اهل اسلام کما هو طریقهُ شرعاً به طلب طائفه قزلباشیه طریقه موادعت و ترک قتال را اختیار فرموده، بعده، همه اهل اسلام باجمعهم به غزاه طایفه قلماقیه توجه نمایند، این امر به موادعت از آن عالی حضرت- سلّمه الله- و این ترک قتال بطائفه قزلباشیه مقبول و مستحسن باشد، و انقیاد این جماعت مر آن عالی حضرت را در امور مذکوره لازم باشد و حکم والی عالی در امری که به یقین معصیت نبود، امتثال آن فرض باشد به شرائطه یا نی. اجاب العلماء: باشد.

سئل العلامة امام زمانه الاقازی صدرالدین عمن شتم ائمة الاربعة ابابکر و عمر و عثمان و علی (رض). فقال: افتی علمائنا بکفره و عدم قبول توبته و رجوعه. ثم سئل ما قولهم لو سب کل واحد منهم؟ قال: جزائه القتل بلامداهنة و علیه افتی کثیر من علماءنا فی زماننا و هو المعتمد، فما ظنک فی سب الانبياء عليهم السلام. فتاوی شیبانی للعلامة .. دولت آبادی (مداهنه چرب زبانی کردن)

### ابن کمال پاشا فقیه عثمانی نظریه پرداز جنگ مذهبی چالدران

اینکه چالدران یک جنگ مذهبی است یا نه، ممکن است علی‌الاطلاق درست نباشد، اما به هر حال وجهی از صحت دارد. تقابل دو مذهب، شاید برای نخستین بار در این وسعت مطرح می‌شد و پیش از آن چنین سابقه‌ای در تاریخ شیعه و سنی وجود نداشت. طبیعی است می‌توان گفت در پشت آن، اغراض دیگری نهفته بود. اغراضی مانند دفع خطر صفویان از تصرف و نفوذ در آناتولی و اگر شد ضمیمه کردن خاک ایران به عثمانی، کما اینکه شامات و مصر با داشتن ساکنان سنی و با هزینه

گراف و کشته شدن صدها هزار، به تصرف دولت عثمانی درآمد. از قضا، این اتفاق به دست سلیم افتاد. وی ابتدا در سال ۹۲۰ در نبرد چالدران بر شاه اسماعیل غلبه کرد و سپس در سال ۹۲۲ - ۹۲۳ شامات و مصر را تصرف نمود.

به هر روی، تصویری که از نبرد چالدران داده شد، تصویر یک جنگ مذهبی بود. طبیعی است چنین نبردی، حضور عالمانی را می‌طلبد که توجیه‌کننده ضرورت آن باشند و برای کشتن همدیگر، فتوا صادر کنند. این تهاجم از سوی عثمانی‌ها آغاز شد، و زمینه‌چینی آن این بود که دولت صفوی در ایران سنی‌کشی کرده و به علاوه، خطر بالقوه‌ای برای تصرف آناتولی به شمار می‌آید. این نقش را فقیهانی مانند ابن کمال پاشا بر عهده گرفتند، چنان که در طرف شاه اسماعیل نیز عالمانی در چالدران بودند که تعدادی از آنان کشته شدند.

چالدران نقطه عزیمتی برای فقیهان حنفی در سمت عثمانی بود تا بسان آنچه در شرق ایران رخ داده بود، در باره شیعیان یا به قول خودشان روافض، بایی را باز کنند، به تدریج دایره آن را وسیع‌تر سازند و بحث تکفیر را - که از گذشته ریشه در فقه داشت - وسعت بخشند. به عبارت دیگر، به بهانه نزاع‌های مذهبی که بر سر پدید آمدن دولت صفویه بالا گرفت، باب تکفیر در متون فقهی حنفی جدی‌تر و مفصل‌تر از گذشته طرح شد و این روند در طول قرن دهم و بعدها در قرن یازدهم ادامه یافت.

چهارچوب بحث‌هایی که در باره تکفیر قزلباشان در عثمانی و خراسان طرح می‌شد، قدری مشترک و از برخی جهات متفاوت بود. در اینکه قزلباشان کافر هستند و دلیل کفرشان چیست، مباحث مشترک بود؛ اما از سوی دیگر، مشکل سیاسی در سمت خراسان به ویژه پس از برآمدن صفویان و تا چند دهه، با آنچه در سمت عثمانی بود، تفاوت داشت. در خراسان، مناطقی که سابقاً دست اهل سنت بود، به دست قزلباشان شیعه افتاد و بسیاری از رعایای سنی الزاماً تابعیت دولت صفوی را پذیرفتند. این در حالی است که در سمت عثمانی، چنین اتفاقی نیفتاد. مورد خاص بحث در سمت شرق، شهر هرات بود و اینکه اکنون پس از تسلط صفویان و قزلباشان به قول آنان کافر، این شهر همچنان دارالاسلام است یا دارالحرب. در اینجا بود که فقیهان حنفی، به سراغ یک بحث قدیمی در فقه رفته، آن را احیا کردند. اولاً معیار دارالحرب بودن چیست، ثانیاً تکلیف مسلمانانی که در آنجا زندگی می‌کنند کدام است و ثالثاً با کسانی که در دارالحرب مسلط شده‌اند، چه باید کرد؟ به عبارت دیگر صغرای این ماجرا آن بود که قزلباش کافر است، کبری آن هم این بود که هر کجا کفار حاکم باشند، دارالحرب است و نتیجه آن که احکام دارالحرب بر این نواحی صادق است.

در این زمینه، داد و ستد علمی مستمری بین فقهای حنفی در خراسان و عثمانی وجود داشت و نویسندگان یا فقیهان حنفی جدید، به طور مداوم به آثار پیشین و معاصر استناد می‌کردند. هرچه بود، خاستگاه فقه حنفی در شرق بود و میراث فقه حنفی از آنجا برخاسته و به عثمانی رفته بود. آنچه در اینجا مهم است، انعکاس قضایای سیاسی مربوط به پدید آمدن دولت صفویه در این ناحیه و

نظریه دارالحرب- دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و ... / رسول جعفریان

منازعات آنان با ازبکان در خراسان و عثمانی‌ها در آذربایجان روی متون فقهی حنفی تألیف شده در قرن دهم است. در این زمینه، نمونه‌هایی را پیش از این در بخش نخست کتاب سیاست و فرهنگ در روزگار صفوی آوردیم. نمونه‌هایی هم در بخش پیشین گذشت و اکنون اشاره به نمونه مهم دیگری در عثمانی داریم که می‌توان گفت اساس و بنیان جریان افراطی ضد شیعه در آن دوره، برخاسته از مواضع اوست.<sup>۱</sup>

احمد بن سلیمان بن کمال پاشا (۸۷۳ - م پنج شنبه دوم شوال ۹۴۰) از اهالی طوقات در سیواس فرزند پدر و جدی (به نام کمال که به اسم همو نیز شهرت یافت) بود که هر دو از امرای نظامی و لشکری دولت عثمانی بودند. بنا به گفته ابن عماد حنبلی، وی در آغاز کار، در سلک نظامی بود تا آنکه در سال ۸۹۷ در سفری همراه سپاه عثمانی به آلبانی - ارنووط - رفت. در راه تحولی برای وی حاصل شد و از نظامی‌گری جدا شده، در سلک علما درآمد. بعد از بازگشت از این سفر، شروع به تحصیل کرد. او نزد مولی قسطلانی، مولی خطیب زاده، و مولی معرف زاده درس خواند. مدتی بعد در مدرسه علی بیک ادرنه و مدرسه اسکوب و با پیشرفت وی در مدرسه بایزید در همان ادرنه مدرس شد. اندکی بعد قاضی این شهر شد و سپس قاضی عسکر منطقه آناتولی گشت. کمال پاشا با درگذشت مولی علی جمالی، مفتی استانبول شد و تا زمان وفاتش بر این سمت بود.<sup>۲</sup> در این مدت، علاوه بر تدریس، به تألیف در زمینه‌های مختلف به زبان ترکی، عربی و فارسی پرداخت که آثار وی برخی مطبوع و برخی مخطوط برجای مانده است.

اعتبار و اهمیت وی به عنوان یکی از برجسته‌ترین علمای عثمانی در نیمه اول قرن دهم تا آنجاست که دایرةالمعارف اسلامی (ترکی) او را نماینده فرهنگ اسلامی در نیمه اول قرن شانزدهم میلادی در عثمانی می‌داند.<sup>۳</sup> برخی از منابع، وی را در این دوره، تنها قابل مقایسه با جلال‌الدین سیوطی دانسته‌اند، هرچند او را بر وی ترجیح داده‌اند.

شهرت کمال پاشا سبب شده است تا چندین کتاب و پایان نامه در باره وی در ترکیه نوشته شود. برخی از این اینها که همه به ترکی استانبولی هستند، عبارتند از:

ابن کمال و تفکر تاریخ ما، پرفسور ساین دالکران، استانبول، اساو، ۱۹۹۷  
 شیخ الاسلام کمال پاشا زاده، زندگی، هویت، آثار و برخی از اشعار وی، دکتر یکتا ساراج،

۱. به جز آنچه در ذیل خواهد آمد، رساله‌ای هم با عنوان نصر الاصحاب و الاحباب از شیخ محمد بن مصطفی المعروف به قاضی زاده (م ۱۰۴۴) در کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۹۵۵ معرفی شده و گفته شده است که باب اول آن در تکفیر قزلباش است.

۲. سذرات الذهب، ج ۱۰، ص ۳۳۵. شرح حال وی را بنگرید در: ترجمته فی «الشقائق النعمانية» ص ۲۲۶ - ۲۲۸؛ تیمی، همان، ج ۱، ص ۳۵۵ - ۳۵۷؛ الکواکب السائرة، ج ۲، ص ۱۰۷ - ۱۰۸، الفوائد البهیة، ص ۲۱ - ۲۲، زرکلی، همان، ج ۱، ص ۱۳۳.

۳. دایرةالمعارف اسلامی ترکی، ج ۶، ص ۵۶۵.

نظریه دارالحرب- دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و ... / رسول جعفریان

استانبول، رساله، ۱۹۹۵

ابن کمال پاشا زاده، احمد اغور، آنکارا، وزارت علوم، ۱۹۹۶

مجموعه همایش شیخ الاسلام ابن کمال، آنکارا، دیانت ترکیه، ۱۹۸۹

شیخ الاسلام ابن کمال و تفکر تسنن او، دکتر علی اوگه، قونیه هنر، ۲۰۱۱

پایان نامه دکتر سید باغجوان در باره ابن کمال پاشا با عنوان: شیخ الاسلام ابن کمال پاشا و آرائه

الاعتقادیه (دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۵)

باغجوان کتابی نیز از مجموعه رسائل فرقه و مذاهب ابن کمال پاشا چاپ کرده است با عنوان:

الفرق و المذاهب، شیخ الاسلام ابن کمال پاشا، شمس الدین احمد بن سلیمان بن کمال پاشا، قاهره،

دارالسلام، ۲۰۰۵

باغجوان در مقدمه کتاب یاد شده، زندگی نامه ابن کمال را به اختصار آورده و فهرستی از تألیفات

دیگر وی که شمار آنها ۲۵۱ کتاب و رساله است، به دست داده است.<sup>۱</sup>

ابن کمال پاشا از زمان ظهور صفویان مراقب آنان بود. وی که علاوه بر جنبه دینی، بعد تاریخی نیز

داشت، شرحی از احوال صفویان در کتاب تواریخ آل عثمان آورده است. این مطالب نشان می دهد

که وی از سال ۹۰۵ نسبت به ظهور شاه اسماعیل عنایت داشته و از زاویه مذهبی، سخت روی آن

متمرکز بوده است. این وضعیت ادامه داشت تا آنکه نبرد عثمانی با صفوی اجتناب ناپذیر شد. هیچ

بعید نیست که علاوه بر سلیم که خود در شرق عثمانی بزرگ شده و خطر صفویان را کاملاً درک

می کرد، ابن کمال پاشا نیز در آناتولی اخبار صفویان را داشت و از این جهت هر دو متمرکز بر این

مسئله شده اند.

زمانی که سلطان سلیم به جنگ ایرانیان رفت، او که مدرس یکی از بزرگ ترین مدارس علمیه

عثمانی یعنی مدرسه ادرنه بود، وی را همراهی کرده، در چالدران حاضر شد. در بازگشت سلطان از

چالدران، او به عنوان قاضی ادرنه منصوب شد. با توجه به سختگیری های دولت عثمانی و محاکمه

شمار زیادی از متهمان به گرایش به شاه اسماعیل، نصب وی به عنوان قاضی ادرنه قابل توجه است.

همان سال یعنی ۹۲۲، سلطان سلیم وی را به عنوان قاضی عسکر منطقه آناتولی منصوب کرد.

آگاهی که مهم ترین مشکل و معضل دولت سلیم، پدید آمدن دولت صفوی در شرق آناتولی بود و

شاید به همین دلیل است که او ابن کمال پاشا را که عالمی افراطی و ضد شیعه بود، به عنوان قاضی

عسکر این دیار منصوب کرد تا با دقت به مسئله نفوذ صفویان در این ناحیه و محاکمه متهمان بپردازد.

در کل می توان گفت همین نکته بود که ابن کمال را وارد مسیری کرد که به نگارش آثار ضد شیعی

و صفوی پرداخته، به ردیه نویسی ضد آنان بپردازد. کمال پاشا در سال ۹۲۵ از قاضی عسکری کنار

۱. بنگرید: ابن کمال پاشا، خمس رسائل فی الفرق و المذاهب، مقدمه و تصحیح باغجوان، قاهره، دارالسلام، ۲۰۰۵، ص

نظریه دارالحرب- دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و ... / رسول جعفریان

گذاشته شد یا کنار رفت، اما در دوره سلیمان قانونی، ضمن آنکه مجدداً در مدرسه سلطان بایزید در ادرنه مشغول به کار شد، در سال ۹۳۲ پس از درگذشت مولی علاءالدین علی جمالی مشهور به زنبیلی علی افندی، به عنوان مفتی استانبول و شیخ الاسلام عثمانی منصوب گشت. کمال پاشا این سمت را تا سال ۹۴۰ که درگذشت، عهده دار بود.<sup>۱</sup> او در این سالها، نامه‌هایی از سوی سلطان سلیمان به شاه طهماسب صفوی نوشت.<sup>۲</sup>

در واقع، وی دانشمندی درگیر در این تحولات شد و به عنوان یک عنصر حکومتی، به اجبار می‌بایست زمینه توجیه اقدامات سلیم را فراهم می‌ساخت. شاگرد وی ابی‌السعود عمادی نیز در دادن فتاوی ضد شیعه افراط داشت و از او نیز فتاوی چندی در این باره نقل شده است. موضع سخت‌گیرانه وی از این حکایت آشکار است که وقتی قابض عجمی اظهار کرد که عیسی از حضرت محمد (ص) افضل است، در دیوان قضات آناتولی از جمله قادری چلبی (م ۹۵۵) و شمس‌الدین فناری (م ۹۵۴) محکوم به اعدام نشد، اما روز دوم، با حضور ابن کمال پاشا، فتاوی زندیق بودن او صادر شده، اعدام شد. ابن کمال در این باره رساله‌ای تحت عنوان رساله فی افضلیة النبی (ص) نوشت، همچنان که رساله‌ای در معنای زندیق با عنوان رساله فی تصحیح لفظ زندیق و توضیح معناه الدقیق نگاشت.<sup>۳</sup> رساله کوتاه وی در باره شاه اسماعیل، الزاماً می‌باید زمانی نوشته شده باشد که شاه همچنان زنده بوده و بنابراین باید پیش از سال ۹۳۰ و زمانی باشد که هنوز مقام شیخ الاسلامی نداشته است.

ابن کمال، در مجموع، با شیعیان بر اساس یک سنت قدیمی، مخالف بود، در حالی که ماجراهای شاه اسماعیل و هواداران وی در آناتولی او را بیش از پیش تحریک کرد. وی در مبحث الفاظ کفر، یکی از دلایل کفر را بغض نسبت به خلفا مطرح کرده و این پیشینه‌ای دارد. به محض بالا گرفتن خطر صفویه و تبلیغات شیعی، این نقطه به کانون تکفیر در دیدگاه‌های ابن کمال و هم‌قطاران وی تبدیل شد. به گفته ساین دالکران، یکی از نقاط ثقل در ذهن ابن کمال، روافض بود، زیرا اختلاف میان مردم یکی از گروه‌هایی را که در زمان وی در آناتولی، ایجاد کرده بود، ظهور شاه اسماعیل و همراهان او بودند که روافض خوانده می‌شدند. وی در باره فعالیت شاه اسماعیل در کتاب مهم خود با عنوان تواریخ آل عثمان (دفتر پنجم) گوید: «آنان مفسد فاسد نهاد و ملحد بداعتقاد هستند. آنها سفک دماء و سبی حرائر و امای را عادت کرده‌اند و حمای محارم را نمی‌دانند. هتک ستور و فتک سرور و سایر فجورات را رغبت می‌کنند و از هیچ کدام پرهیز ندارند. مذهب بی‌اصل شیعه را شایع کرده، و از انعام اضل هستند. در باره حضرت علی و بغض خلفای راشدین افراط کردند. به حلال کردن همه چیز

۱. دایرة‌المعارف الاسلامی ترکی، ج ۶، ص ۵۶۳ - ۵۶۴.

۲. همان به نقل از: مقاله مؤلفات ابن کمال، چاپ شده در مجله الشرقیات (۶: ۸۶) شماره ۱۷

۳. دایرة‌المعارف الاسلامی ترکی، مدخل قابض در: ۱۵/۶ - ۱۶ و ۲۲۷/۲.

عادت دارند. صحابه کرام و دیگر علمای دین را در پنهان و آشکار سب می‌کنند.<sup>۱</sup> وی در جای دیگر می‌نویسد: شاه اسماعیل، پیروان خود را گمراه کرده و شیخ‌الاسلام هرات را که از اولاد مولانا سعدالدین تفتازانی (م ۷۹۳) و اسوه مردم بود، با شاگردانشان کشت.<sup>۲</sup> و می‌گوید: در شرق، کشتی فساد لنگر انداخته، آنان در حق صحابه بزرگ و دیگران زبان درازی کرده، به صغیر و کبیر از آنان پیروی نکردند، رحم نمودند. همراهان آنان که به ایشان خدمت می‌کردند، از عوام حشرات بودند.<sup>۳</sup> پس از آن شرحی از چگونگی ظهور صفویان به دست می‌دهد و از خواجه علی، شیخ جنید و حیدر و سپس از شاه اسماعیل پسر کوچک حیدر، سخن گفته، گوید: او با سید سرباز به ارزروم رسید. مریدان شیخ صفی در آناتولی فراوان بودند؛ یعنی بیشتر جاهای آناتولی از مریدان اجداد بودند. در این دوره سلطان بایزید به جنگ اینه باختی مشغول بود. در این وقت شاه اسماعیل آمد و فرصتی برای قلع و قمع پیدا کرده، نیروی زیادی را فراهم آورد و نام وی همه جا منتشر شد. او فقیر و اسمش خواجه کمال [؟] بود، اما اکنون شاه اسماعیل شده بود.

او در سال ۹۰۵ به سلطنت رسید. به تبریز آمد و برای انتقام از آق قویونلو چهل - پنجاه هزار آق قویونلو را به قتل رساند. اجساد آنان را از قبور آنان درآورد و دشمنان خود را از بزرگ و کوچک کشت. بعد به عراق رفته، قزوین، قم، اصفهان، کاشان، ری، همدان و سمنان و دامغان را تصرف کرد و همه منسوبین به اهل سنت را کشت. میرزا مراد را که از آق قویونلوها برابر وی درآمد، کشت. داخل ولایت فارس شد و هر آزاری که توانست کرد، به طوری که آنجا بدتر از عراق عجم شد. رافضیان را گذاشت و هر کسی را که از اهل سنت بودند، در گرداب عذاب غرق کرد. آنان حتی به مرده‌ها رحم نمی‌کردند. بعد از آن شاه اسماعیل در نزدیکی مرو، شیبیک خان را شکست داد و او را نیز با شکنجه کشت. بعد از آن به هرات رسیدند و مردم آنجا را هم قلع و قمع کردند. در عرب و عجم، هیچ کس قادر به مقابله با او نبود.<sup>۴</sup>

در دفتر نهم تواریخ آل عثمان می‌نویسد: بعد از استشاره‌ای که قبل از جنگ چالدران شد، علما، به اتفاق این فتوا را دادند: هر کسی که از این گمراه - یعنی شاه اسماعیل - پیروی کند و کارهایی را که او مجاز شمرده انجام دهد، ریختن خونس حلال است. یغمای اموال همه این افراد بدون استثناء واجب است. حرب با آنها، مهم‌تر از حرب با کفار است، نه تنها مهم بلکه اولی است. معاونین آنان و کارهایشان در غایت فساد است. هر دیاری که متعلق به آنهاست، باید بدون فوت وقت، افراش

۱. تواریخ آل عثمان، دفتر نهم، (نسخه خطی ولی‌الدین افندی، ش ۲۴۴۷) برگ ۱۲۱ ب. (به نقل از: ابن کمال پاشا و تاریخ تفکر ما، ص ۸۷). (ارجاعات ترکی این مقاله را مدیون سرکار خانم دکتر اسراء دوغان هستم).

۲. همان، برگ ۱۲۲ آ.

۳. همان، دفتر دهم، (نسخه کتابخانه فاتح، ش ۴۲۲۱) برگ ۱۲ آ.

۴. همان، دفتر نهم، برگ ۱۲۳ ب.



نظریه دارالحرب- دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و ... / رسول جعفریان

کشته شوند. باید به حکم قرآن و حدیث عمل کرد و سرزمین را از این اشخاص گمراه تطهیر کرد.<sup>۱</sup> به گفته دالکران، فتوایی که ابن کمال از آن سخن می‌گوید، پیش از رفتن به چالدران صادر شده است. بنابراین رساله و فتوای او عموم مسلمانان سنّی عثمانی را از لحاظ مادی و معنوی برابر ترکمن‌های رافضی و شیعی قرار می‌دهد؛<sup>۲</sup> سپس ترجمه ترکی رساله‌ای که عربی و فارسی آن را خواهیم آورد، نقل کرده است.

به گفته دالکران، وی در مجادله با شیعیان، موفق عمل کرده و این حرکت وی نزد سلطان سلیم و دیگر علمای اهل سنّت، اعتبار و ارزش زیادی به دست آورد. نه تنها سلیم بلکه سلطان سلیمان قانونی نیز نسبت به تهدید شیعیان، آگاه کرده است. نقطه مهم و مورد تأکید ابن کمال، سب صحابه است، مطلبی که در چندین کتاب خود در باره آن بحث کرده است.<sup>۳</sup>

به هر روی، ابن کمال پاشا در زمینه نبرد با شیعیان، فتاوی بسیار شدیدی داد، این نکته در یک همایش برگزار شده جهت وی، میان محققان جدید ترک، مورد بحث قرار گرفت و آنان در این باره روی افراطی بودن پاشا در این زمینه، تأکید کرده، گفته‌اند که وی تکفیر را امری بسیار سهل و آسان گرفته و گروه‌های زیادی را که اهل سنّت تکفیر نکرده بودند، تکفیر کرد. ابن کمال در شرایطی قرار داشت که مجبور شد همه مخالفان اهل سنّت را از هر دسته و گروه، تکفیر کند. پروفیسور صبری خدمت لی با اشاره به این مطلب می‌نویسد: این مطلب مورد انتقاد من بوده و به نظرم قضاوت او درست نبوده است.<sup>۴</sup> وی بر آن است که فعالیت اسماعیل و هواداران وی به قدری شدید بوده که این شرایط را پدید آورده است.

در پایان این بحث و پیش از ارائه رساله باید گفت یکی از نتایج رویه ابن کمال پاشا در این زمینه، تربیت محمد بن ابوالسعود افندی (م ۹۸۲) است که فتاوی او هم ضد شیعیان بسیار شهرت دارد. ابوالسعود افندی یکی از چهره‌های مورد اعتماد سلطان سلیمان قانونی بود که سلطان در هر مسئله مهم از نظرات وی استفاده می‌کرد. سلیم دوم نیز مانند پدر، نهایت احترام را به وی می‌نهاد. افندی در درس ابن کمال به طور مرتب شرکت کرد و در دوره شیخ الاسلامی خود، فتاوی زیادی صادر کرد. او میان ترکان عثمانی، به عنوان یک مفسر برجسته شناخته شده و کتاب *ارشاد عقل سلیم* او که به نام قانونی نوشته شده، در تفسیر قرآن است. فتاوی ابوالسعود افندی در باره جواز کشتن روافض در

۱. تواریخ آل عثمان، دفتر نهم، برگ ۱۲۷ آ.

۲. ابن کمال پاشا و تاریخ تفکر ما، ص ۹۲

۳. این مطالب را دالکران از منابع مختلف و نیز آثار ابن کمال مورد بحث قرار داده است. ابن کمال رساله‌ای هم با عنوان *رساله فی السب* دارد که در مجموعه، کتابخانه سلیمانیه، قصیده جی زاده سلیمان سری، ش ۷۱۰، برگ ۱۵۴ آمده است.

۴. سمپوزیوم شیخ الاسلام ابن کمال، آنکارا، ۱۹۸۹، چاپ دوم، وقف دیانت، مقاله: مذاهب از دیدگاه ابن کمال پاشا زاده، ص ۱۱۶ - ۱۱۷



کتاب گنجینه فتح گنجه درج شده است.<sup>۱</sup>

علی اوگه در کتاب تفکر سنّی شیخ الاسلام ابن کمال گوید، ایجاد موج نیرومند تبلیغات صفوی در دولت عثمانی، علمای اهل سنّت عثمانی را وادار به موضعگیری پرننگی کرد که در رأس آن، ابن کمال پاشا و ابوالسعود بن محمد عمادی قرار داشتند. این دو در دوره خود، نوعی مجادله بی‌امان در مقابل هر نوع مذهب ضد اهل سنت و تصوف را با تمام قوا آغاز کردند.<sup>۲</sup> باغجوان از متن فتوای ابوالسعود شاگرد ابن کمال در باب جنگ با قزلباش از نسخه ۳/۳۵۴۸ اسعد افندی برگ ۴۵ پ - ۴۷ پ یاد کرده است.

### رساله ابن کمال

رساله زیر کوتاه است اما در زمینه تحریک عثمانی‌ها ضد صفویان نقش تعیین کننده داشته است. در ابتدا نسخه‌ای عکسی از این رساله در اختیار قرار گرفت (از روی نسخه کتابخانه ولی الدین افندی، ش ۱۳۴۷) و سپس معلوم شد که باغجوان آن را در پایان کتاب *الفرق و المذهب* که حاوی پنج رساله ابن کمال است، منتشر کرده. چند خط مقدمه آن که در نسخه به رنگ قرمز نوشته شده، در متن چاپی نیست و ما رساله را از روی نسخه عکسی که داشتیم در اینجا آورده‌یم که تفاوت اندکی با متن چاپی دارد. کلمات داخل کروشه از متن چاپی است. این چند خط از آغاز رساله در معرفی آن است: «رساله مولا مشهور به ابن کمال وزیر که هر واردی از آن یاد می‌کند، چون که در همه جا شهرت دارد. این رساله در تکفیر شاه اسماعیل، سپاهیان مخدول او و پیروان ملعونش تا قیامت است».

وی سپس از تسلط شاه اسماعیل و سپاهیانش بر بلاد مختلف یاد کرده و گفته است که آنان خلفای راشدین را سب می‌کنند، خلافت آنان را نامشروع می‌دانند، شریعت را تحقیر می‌نمایند و از مجتهدین بدگویی می‌کنند، در حالی که تنها راه و رسم شاه اسماعیل را پذیرفته، آن را آسان و پر منفعت می‌دانند. آنان بر این باورند که هر چه را شاه اسماعیل حلال کند حلال و آنچه را او حرام کند، حرام است. شاه اسماعیل شراب را حلال اعلام کرده، پس حلال است.

ابن کمال می‌افزاید: انواع و اقسام کفریات آنان به ما رسیده و ما هیچ تردیدی در این امر داریم. مناطق آنان دارالحرب و ازدواج‌های آنان باطل و اولادشان هم ولدالزنا هستند. ذبایح آنان میته بوده و کلاهی که آنان بر سر می‌گذارند، از علائم کفر به شمار می‌آید.

۱. رحیمی زاده ابراهیم چاوش حریمی، گنجینه فتح گنجه، به کوشش گونای قرآقاج، انتشارات جاملی جا، ۲۰۱۰، ص ۷۱

۲. اوگه، علی، تفکر سنّی شیخ الاسلام ابن کمال، قونیه، هنر، ۲۰۱۱، ص ۳۲۳. در باره ابوالسعود بنگرید: استوارت، دوین جی «خستین شیخ الاسلام قزوین پایتخت صفویه، تحلیل از رساله العقد الحسینی»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، آینه پژوهش، سال ۱۲، شماره ۲ (۶۸)، خرداد- تیر ۱۳۸۰ ش، ص ۵۷.

وی سپس آنان را مشمول احکام مرتدین دانسته، هر شهری را که بر آن غلبه کنند، دارالحرب می‌داند. بنابراین اموال، زنان و اولاد آنان برای مسلمانان حلال هستند. مردانشان هم واجب‌القتل، مگر آن که مسلمان شوند؛ به خلاف زنادقه که حتی اگر توبه کنند، قتلشان واجب است. اگر کسی دارالاسلام را رها کرد و نزد آنان رفت، قاضی می‌تواند حکم مرگ او را بدهد، اموالش را میان ورثه تقسیم کند و زنتش با دیگری ازدواج کند. جهاد با این گروه بر تمامی مسلمانانی که قادر بر جنگ هستند، واجب عینی است و ما احکام شرعی مربوطه را در این باره نقل می‌کنیم.

وی سپس از چندین کتاب فقهی قدیم حنفی، مطالبی را که مربوط به مبحث الفاظ کفر است نقل کرده که ضمن آن، انکار خلافت عمر قرار دارد. خوارج هم به دلیل تکفیر عثمان، کافر هستند. در فتاوی تاتارخانیه هم آمده است که اگر کسی بگوید من از مذهب امام ابوحنفیه و شافعی بیزار هستم، کافر است.

سپس احکام بلاد کفار را از برخی متون فقهی حنفی از جمله کافی و اختیار نقل کرده که مربوط به دارالحرب بودن آن بلاد، جواز تقسیم اموال و زنان آنان می‌شود. اگر کسی در دارالحرب مرتد شود، برده او هم آزاد و امّ و ولدش نیز آزاد خواهد شد.

به تناسب و در پایان، نقلی هم از صدرالشریعه آورده که جهاد با این گروه از مرتدان نیز بر همه مسلمانان واجب است.

### متن عربی رساله:

رسالة للمولى الشهير بابن الكمال الوزير الذى سار بذكره الركبان لكونه مشتهرا فى الاقطار والعمران فى تكفير شاه اسماعيل و جنوده المخذولين و اتباعه و اشباعه الملعونين الى يوم الدين.

الحمد لله العلى العظيم، القوى الكريم، و الصلوة على محمد الهادى الى صراط مستقيم، و على الذين اتبعوه فى الدين القويم،

و بعد: قد تواتر الاخبار و توافر الاثار فى بلاد المؤمنين و ديار المسلمين، أن طائفة من الشيعة، قد غلبوا على بلاد كثيرة من بلاد المسلمين، حتى اظهروا مذاهبهم الباطلة، فاطهروا سب الامام أبى بكر و الامام عمر و الامام عثمان - رضى الله عنهم اجمعين - . و أنهم كانوا ينكرون خلافة هؤلاء الخلفاء الراشدين و الائمة المهديين، و كانوا يستحقرون الشريعة و أهلها و يسبون المجتهدين زعماء منهم بأن سلوك مذهب هؤلاء المجتهدين لا يخلو عن مشقة، بخلاف سلوك طريق رأسهم و رأسهم [رئيسهم] الذى سموه بشاه اسماعيل، فانهم يزعمون أن سلوك طريقه غاية السهولة و نهاية المنفعة، و يزعمون أن ما أحله شاه فهو حلال و ما حرّمه فهو حرام، و قد أحلّ شاه الخمر، فيكون الخمر حلالاً.

و بالجملة، إن أنواع كفرهم المنقولة إلينا بالتواتر مما لا يعدّ و لا يحصى؛ فنحن لانسكّ فى كفرهم و ارتدادهم، و أن دارهم، دار حرب، و أن نكاح ذكورهم و أناثهم باطل بالاتفاق، فكلّ واحد من أولادهم يصير ولد الزنا لامحالة، و أما ما ذبحه واحد منهم يصير ميتة، و إن من لبس قلنسوتهم

نظریه دارالحرب - دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و ... / رسول جعفریان

الحمراء المخصوصة بهم من غير ضرورة كان خوف الكفر عليه غالباً، فإن ذلك من أمارات الكفر و الالحاد ظاهراً.

ثم إن أحكامهم كانت من أحكام المرتدين، حتى إنهم لو غلبوا على مدائنهم صارت هي دار حرب، فيحل للمسلمين أموالهم و نساؤهم و أولادهم. و أما رجالهم، فواجب قتلهم إلا إذا أسلموا، فحينئذ يكونون أحراراً كسائر أحرار المسلمين بخلاف من ظهر كونه زنديقاً، فإنه يجب قتله البتة؛ و لو ترك واحداً من الناس دار الاسلام و اختار دينهم الباطل فلحق بدارهم، فللقاضى أن يحكم بموته و يقسم ماله بين الورثة و ينكح زوجته لزوج آخر. و يجب أن يعلم أيضاً أن الجهاد عليهم كان فرض عين على جميع أهل الاسلام الذين كانوا قادرين على قتالهم.

و سننقل من المسائل الشرعية ما يصح الاحكام التي ذكرناها آنفاً، فنقول و بالله التوفيق: قد ذكر في البزازیة:<sup>۱</sup> إن من أنكر خلافة أبي بكر - رضی الله تعالی عنه - فهو كافر [فی الصحيح]، و إن من أنكر خلافة عمر - رضی الله عنه - فهو كافي فی الأصح. و يجب إكفار الخوارج بإكفارهم عثمان - رضی الله تعالی عنه -.

و ذكر فی التاتارخانية:<sup>۲</sup> إن من أنكر ابى بكر - رضی الله عنه - فالصحيح أنه كافر. و كذا خلافة عمر - رضی الله عنه - و هو أصح الأقوال. و كذا سب الشيخين كفر. و لو قال: إني برىء من مذهب أبى حنيفة - رحمة الله - و قال إني برىء من مذهب الشافعي - رحمة الله - يكفر. و من استحل حراماً علم حرمة في دين الاسلام كشرب الخمر هو كافر. [و إذا شد الزنار او لبس قنلسوة جاداً أو هازلاً يكفر] و ذكر في القنية: إن استهزاء العلم و العالم كفر.

و ذكر في البزازیة: إن احكام هؤلاء، أحكام المرتدين. و ذكر في الاختيار الذي هو شرح المختار: إن المرتدين لو غلبوا فقد صار دارهم دار حرب و أموالهم غنيمه.

و ذكر في الكافي:<sup>۳</sup> إن نكاح المرتدين باطل اتفاقاً و لا تقبل من المرتدين اذا ظهرنا - أى غلبنا عليهم

۱. البته بودند کسانی که شیعه را از زمره زنادقه دانسته، توبه آنان را هم قبول نمی کردند. بنگرید: ابن عابدین، حاشیه رد المختار، ج ۴، ص ۴۲۹

۲. فتاوی البزازیة یا البزازیة فی الفتاوی، از حافظ الدین محمد معروف به ابن بزازی (م ۸۲۷) بنگرید: کشف الظنون، ج ۱، ص ۲۴۲

۳. الفتاوی التاتارخانیة از ابن علاء الدین (م ۸۰۰) کتابی که در پنج مجلد با تصحیح فؤاد ناصر و سجاد حسین توسط دار احیاء التراث العربی در بیروت به سال ۲۰۰۵ منتشر شده است.

۴. کتاب الاختیار فی شرح المختار [الاختیار لتعلیل المختار] از عبدالله بن محمود موصلی. بنگرید: کورکیس عواد، الدخائر الشریقیة، ج ۴، ص ۱۶۰

۵. الکافی فی الفروع فی المذهب الحنفی از محمد بن محمد حاکم مروزی (م ۳۳۴). بنگرید: کورکیس عواد، همان، ج ۴، ص ۵۷۶.

نظریه دارالحرب- دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و ... / رسول جعفریان

- إلاّ الإسلام أو السيف كمشركى العرب، و يقسم الاموال و الازواج بين المسلمين و تقسیم أموالهم و نساءهم و ذریاتهم صحّ [صحیح].  
و فی بعض الكتب الشرعية: إنّ من ارتد - و العیاذ بالله تعالی - بدار الحرب و حکم به [بموت]، صار عبده معتقاً. و صارت امّ ولده معتقاً.

و قال صدر الشریعة: إذا هجم الكفار على ثغر من الثغور یصیر الجهاد فرض عين على من كان بقرب منه و یقدر على الجهاد، و أما من ورائهم فإذا بلغ الخبر إليهم، یصیر فرض عين عليهم إذا احتیج [إليهم] ثمّ إلى أن یصیر فرض عين على جميع أهل الاسلام شرقاً و غرباً. هذا كلام صحیح [واضح]. فالواجب على سلطان المسلمين أن یجاهد هؤلاء الكفار كما قال الله تعالی: یا أيّها النبیّ جاهد الكفار و المنافقین و اغلظ علیهم و ماویهم جهنّم و بسّ المصیر.<sup>۲</sup>

\*\*\*

در تصویری که دوستم آقای ارتکین از برگگی از نسخه شماره ۷۱۱۲ Yazmabagislari فرستاده، دو بیت شعر گویا از ابن کمال پاشا زاده در باره تردید در سیادت صفویه هست که جالب است:

کمال پاشا زاده گفت - رحمة الله علیه -

گفتم ای میر ولایت ابن عم مصطفی

یک شبی در خواب دیدم شاه مردان مرتضا

گفت لا والله لا تالله لا

شاه سرخ سَر همی گوید فرزند تواند

ظاهرا این تردید در عثمانی وجود داشته و در متابع دیگری هم منعکس شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. عبیدالله بن مسعود بن احمد محبوبی بخاری حنفی معروف به صدر الشریعه (م ۷۴۷) بنگرید: الکنی و الالقاب، ج ۲،

ص ۴۱۶

۲. سوره توبه، آیه ۷۳ نسخه‌ای از این رساله با عنوان رساله فی تکفیر الروافض در مجموعه پرتو پاشا، کتابخانه سلیمانیه، ش ۶۲۱ برگ ۳۱ آمده است.